

ایران پشت دروازه سه کشور جهانی برای آزادی مطبوعات

انصراف

بیضایی،

چرمشیر

و

فتحی

از جشنواره

تئاتر

فجر



میرحسین موسوی

از بازگشت

تا امروز

صفحه: ۹

احمد جنتی: واقعا در حال جنگیم

جنبش ادامه دارد، در ۴ مصاحبه:

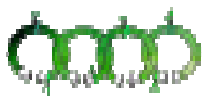
حسین مرعشی: نهادهای قدرت سرانجام تسلیم می شوند

محمد صادقی: یک قدم عقب نشینی نمی کنیم

مسعود بهنود: جوانان ایران و سلاح های مدرن مدنی

ابراهیم نبوی: مردم حق شان را می خواهند

اعدام برای قربانی بازی امنیتی



فصول کتاب سبز

باید این زندگی را شکلی

زیبا داد

صفحه: ۸

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

جنبش سبز

فریاد خاموش مادران عزادار
در برلین، لس آنجلس
هامبورگ، بروکسل

صفحه: ۱۳

هنر سبز

نصرت رحمانی، نادر نادرپور
فریدون مشیری،
قیصر امین پور،
محمد بیابانی، حمید مصدق،
سیاوش کسرابی

صفحات: ۱۴-۱۵

راههای سبز

حکم زندان برای اسیران
حوادث بعد از کودتا
موج اعتراض به دانشگاه آزاد
کرج رسید
ما لیاقت دموکراسی نداریم؟
نمایش های ایرانی در
تماشاخانه های آلمانی
صفحات: ۲-۱۳



حسین مرعشی در گفت و گویی در باره شرایط کنونی ایران سخن گفت. روزنامه اعتماد زیر فشار سانسور این مصاحبه را بطور ناقص منتشر ساخت. متن کامل مصاحبه باین شرح است:

* **ضربه‌یی که بخشی از جناح اصولگرایان می‌خواستند به فعالیت سیاسی احزاب اصلاح‌طلب بزنند، این احزاب را وارد فاز تازه‌یی کرده است. حزب کارگزاران سازندگی به عنوان یک حزب تاثیرگذار و مهم مشمول همین کنش و واکنش‌ها شده. چند تن از اعضای آن در بازداشت هستند و بقیه نیز طبیعی است که تحت فشارهای ناشی از این وقایع قرار گرفته باشند. در این شرایط آیا اعضای احزاب کارگزاران چشم‌انداز یا افقی برای امتداد فعالیت خودشان می‌بینند یا مترصد می‌نشینند تا ببینند در آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد؟**

به طور کلی ظرف ۳۰ سال گذشته نقاط قوت و ضعف و افت و خیزهای سیاسی که کشور داشته صرف نظر از اینکه روند سیاسی کشور را روندی رو به جلو و سازندگی ارزیابی کنیم یا آن را روندی فرسایشی و کاهنده بدانیم، مسلم است که در تمام این سال‌ها اتکای نظام به مردم بوده است و بنابراین استمرار و بقای نظام و حتی اگر نکویم شکوفایی آن نمی‌تواند عنصری به نام مردم را برای خود نداشته باشد. همه هستی و وجود نظام به عنصری مهم و مؤثر به نام مردم ایران گره خورده است و جمهوری اسلامی اصولاً با همین مردم معنا پیدا می‌کند و منهای این پشتوانه و این عامل تعیین‌کننده جمهوری اسلامی پوسته‌یی خواهد بود که دیر یا زود خواهد شکست و البته طبیعت همه نظام‌ها همین طوری است و در دنیای امروز به ندرت نظامی می‌تواند تنها به اتکای نیروهای نظامی خودش یا حمایت کشورهای خارجی برقرار بماند و به عنصری غیر از مردم تکیه کند. بنابراین اگر ما به تکیه‌گاه مردم نیاز داشته باشیم که قاعداً داریم باید بگویم کسانی که به احزاب ضربه زده‌اند یا می‌خواهند احزاب را تضعیف کنند در واقع به نظام ضربه می‌زنند زیرا احزاب بخش مهمی از واقعیت سیاسی مردمی هستند که پایه‌هایی دارند و جریانی دنیال سر آنها حرکت می‌کنند و اثرات واقعی بر دیدگاه‌های مردم دارند. کسانی که امروز به اتکای نیروهای مسلح و دادگاه و محاکم قضایی طوری حرکت می‌کنند که ناظران بیرونی این طور برداشت می‌کنند که آنها خیلی قدرت دارند دیر یا زود متوجه اشتباهشان خواهند شد و باز خواهند گشت و به این نتیجه خواهند رسید که باید از این روش‌هایشان دست بردارند و برگردند و در جامعه اعتمادسازی کنند. اینکه اعتماد ملی ضربه خورده باشد و در عین حال نشود اجتماعی تشکیل داد شرایط طوری می‌شود که از مراسم شب‌های قدر در جایی مثل حرم امام باید ترسید یا از برگزاری نماز در محیط باز و گسترده‌یی چون مصلی باید احتراز کرد تا فردا که گمانی‌زنی‌ها در مورد راهپیمایی قدس منتشر می‌شود عده‌یی مانده‌اند با این راهپیمایی در این شرایط چه باید بکنند و حتی صحبت از این می‌شود که روز قدس را تبدیل کنند به هفته و صورت‌مساله را پاک کنند. غافل از اینکه اینها کارهای بی‌فایده‌یی است بلکه به تدریج که جلو می‌رویم مشخص می‌شود باید اعتماد ضربه خورده را ترمیم و شکاف میان حاکمیت و مردم را پر کنیم. جمهوری اسلامی نمی‌تواند بدون پر کردن این شکاف ادامه حیات بدهد. برداشت شخصی من آن است که بیش از آنچه حزابی مثل کارگزاران یا شخصیت‌هایی مثل آقایان هاشمی موسوی و کروبی به نظام برای ادامه حیات سیاسی‌شان نیاز دارند این نظام است که با شدت بیشتری نیازمند به این گروه‌ها و شخصیت‌ها است چون جز با استفاده از اعتبار وسیع سیاسی- اجتماعی همین گروه‌ها و شخصیت‌ها به هیچ وجه نظام نمی‌تواند مسائلش را با مردم حل و فصل کند. اگر هم در حال حاضر فشارهایی ادامه دارد، فشارهایی است که سعی می‌کنند این گروه‌ها و شخصیت‌ها را قانع کنند برای حمایت علنی‌تر و شکلی‌تر از نظام، در حالی که این گروه‌ها و شخصیت‌ها از نظام حمایت واقعی دارند و توامان از شکل و محتوای نظام حمایت می‌کنند اما آنها علاقه‌مندند این حمایت فقط حمایتی شکلی و ظاهری باشد لذا من فکر می‌کنم آینده از آن این شخصیت‌ها و این گروه‌ها است زیرا آنها پیوندهای خود را از سویی با مردم و از سویی دیگر با اصالت‌ها و محتوای نظام حفظ کرده‌اند تا با شکل نظام. اینکه فرماندهان سپاه، مسوولان اطلاعات، مسوولان قضایی، شورای نگهبان و دولت که مدافعان شکل رسمی و کلاسیک نظام هستند از ما خوش‌شان نمی‌آید تعیین‌کننده نیست بلکه آنچه تعیین‌کننده است این است که ببینیم مردم به عنوان صاحبان اصلی نظام و انقلاب چه رابطی با این گروه‌ها و شخصیت‌ها دارند و این گروه‌ها و شخصیت‌ها با محتوای جمهوری اسلامی چه پیوندی برقرار کرده‌اند. اگر این پیوند با محتوای نظام مستحکم باشد این رفتارهای شکلی در گذر زمان تغییر می‌کند و شکل نمی‌تواند در مقابل محتوا مقاومت داشته باشد.

*** حال با این تعبیری که شما از وضعیت اشخاص و گروه‌ها ارائه دادید، کارگزاران چه برنامه‌یی دارد؟**

عجالتاً حزب کارگزاران یک برنامه، صبر و انتظاری را در پیش گرفته و ما فکر می‌کنیم باید با متانت بیشتری قدم برداریم. ولی ایده غالب در کارگزاران هم ارتقای کمی و هم ارتقای کیفی سطح فعالیت‌های سیاسی است. ما فکر می‌کنیم الان زمان نقش‌آفرینی احزاب و



گزارشگران بدون مرز هشتمین ردمبندی جهانی آزادی مطبوعات را منتشر کرد. بر اساس این گزارش ایران پشت دروازه سه کشور جهانی برای آزادی مطبوعات قرار داد. طبق رده بندی گزارشگران بدون مرز بدر سال ۲۰۰۹ وضعیت آزادی مطبوعات در ایران به شکل جدی روز به وخامت گذاشت. مرگ وبلاگ نویس جوان امیدرضا میر صیفاقی در زندان اوین و ادامه بازداشت روزنامه نگاران و از جمله خبرنگار آمریکایی ایرانی تبار رکسانا صابری و سپس بازداشت جمعی روزنامه نگاران در پی سرکوب اعتراضات گسترده به تقلب و تخلف در انتخاب مجدد محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران در تاریخ ۲۲ خرداد از جمله علل این وخامت است. روزنامه نگاران بازداشت شده مجبور به اعتراضات اجباری و در دادگاه های استالیانی که حقوق ابتدایی شان رعایت نشد، محاکمه شدند. امسال روزنامه نگاران ایران بیشتر از هر وقت دیگری از ایران احمدی نژاد آزار دیدند. انتخاب مجدد و مورد اعتراض محمود احمدی نژاد کشور را در بحرانی عمیق فرو برد و بدبینی مفرط مقامات حکومتی علیه روزنامه نگاران و وب نگاران شدت یافت. با استقرار نیروهای امنیتی در چاپخانه‌ها و تحریریه‌های روزنامه‌ها، سانسور پیش از انتشار مطالب اعمال شد. و بازداشت و زندانی کردن، بندرقتاری غیر قانونی و گسترده با روزنامه نگاران بسیاری از آنها را مجبور به ترک کشور کرد. این تصویر کلی از وضعیت آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی در سال جاری است. ایران پیش از این نیز در رده های انتهایی جدول رده بندی قرار داشت (سال گذشته در رده ۱۶۶ در میان ۱۷۳ کشور) ، امسال ایران به دروازه سه کشور جهانی برای آزادی مطبوعات ترکمنستان (رده ۱۷۳) ، کره شمال (رده ۱۷۴) و اریتره (رده ۱۷۴) که سال هاست آخرین رده جدول را به خود اختصاص داده اند، رسیده است.

رده بندی جهانی آزادی مطبوعات در جهان همچون هفت سال گذشته از سوی گزارشگران بدون مرز با همکاری صدها تن از روزنامه نگار و کارشناسان رسانه‌ها تهیه شده است. محدوده زمانی از ۱۰ شهریور- سنبله ۱۳۸۷ (اول سپتامبر ۲۰۰۸) تا ۱۰ شهریور- سنبله ۱۳۸۸ (اول سپتامبر ۲۰۰۹) را در بر می‌گیرد. ژان فرانسوا ژولیار دبیر اول گزارشگران بدون مرز نیز در این باره اعلام کرد " در همه ی جای جهان باید با همان قدرت و انتظاری یکسان از آزادی مطبوعات دفاع کرد. نگران کننده است که هر سال شاهد سقوط جایگاه دموکراسی های غربی و کشورهای چون فرانسه، ایتالیا و یا اسلواکی در رده بندی باشیم. اروپا باید تلاش کند الگویی برای آزادی‌های سیاسی باشد. اگر خود قابل سرزنش باشیم چگونه می‌توانیم نقض حقوق بشر را در جهان محکوم کنیم. اثر بخشی اوپاما به ایالات متحده امریکا اجازه داد که ۲۰ رده صعود کند اما برای اطمینان بخشی تنها این صعود کافی نیست. در رده های پایین جدول ما به ویژه نگران وضعیت ایران هستیم این کشور بشکلی خطرناک در سقوط خود به سه کشور جهانی برای آزادی مطبوعات ترکمنستان، کره شمالی و اریتره که سال هاست آخرین رده جدول را به خود اختصاص داده اند، نزدیک شده است."

اثر بخشی پدیده اوپاما

در یک سال ایالات متحده امریکا بیست رده پیش روی کرده است و از رده ۴۰ در سال گذشته به رده بیستم در سال جاری رسیده است. به قدرت رسیدن باراک اوپاما و رفتار کمتر پرخاشگرانه اش نسبت به مطبوعات و در مقایسه با رئیس جمهور پیشین یکی از عوامل این صعود است.

اما این پیش روی محدود در مرزهای ایالات متحده است. هر چند باراک اوپاما برنده نوبل صلح شد اما کشورش در دو جنگ به شکل مستقیم دخالت دارد. علیرغم بهتر شدن نسبی شرایط، رفتار امریکا با رسانه ها در عراق و افغانستان نگران کننده است. برخی از روزنامه نگاران همچنان از سوی نظامیان امریکایی بازداشت و یا زخمی شده‌اند. یکی از آنها ابراهیم جاسم در عراق هنوز زندانی است.

وضعیت آزادی بیان در عراق (رده ۱۴۵) بهتر شده است. تهدیدات گروه های تروریستی و شبه نظام تقریباً پایان یافته است. اما درگیری رسانه ها و روزنامه نگاران با دولت و یا سیاست مردان که رسانه را از دسترسی به اطلاعات در برخی مناطق منع می کنند، ادامه دارد. سواستفاده از تعقیب قضایی برای " توهین و افترا" علیه روزنامه‌هایی که موارد فساد را افشا می کنند به رویه تبدیل شده است.

جنگ و تروریسم از روزنامه نگاران همچنان قربانی می گیرند و آنها را در وضعیت نامساعدی از نظر کاری قرار می دهند. خبرنگاران در افغانستان (رده ۱۴۹) با خشونت ها و تهدید به مرگ‌های بسیار از سوی طالبان رو در روی هستند. اما متأسفانه فقط طالبان نیستند که آزادی مطبوعات را در این کشور تهدید می کنند، دستگیری های خودسرانه قوای دولتی نیز ادامه دارند. افغانستان در سال جاری علیرغم همه تهدیدات اما در رده بندی سیر صعودی داشته است. برعکس پاکستان (رده ۱۵۹) علیرغم فضای پر تحرک رسانه ای از کشتار روزنامه نگاران خونبار است به رده های پایین‌تر سقوط کرده است.

راههای سبز



قدرت اصلی در مردم است و شخصاً فکر می‌کنم ضعف در شناخت و ارتباط برقرار کردن با آنان و ضعف سازماندهی مردم است که ممکن است کسی را متوجه خارج از کشور کند. من امروز قاطعانه معتقدم اصل‌ترین راهی که همین امروز به عنوان راه سبز امید مهندس موسوی اعلام کرده‌اند و آنچه این روزها به عنوان جنبش مردمی مطرح می‌شود بسیار تعیین‌کننده‌تر است و نهادهای قدرت نه به لحاظ ساختاری و نه به لحاظ قانونی نمی‌توانند برای یک دوره طولانی در مقابل این اراده مردم و قهر مردم ایستادگی کنند و در نهایت ناچارند تسلیم خواست مردم شوند.

***درست یا غلط در مورد حزب کارگزاران این موضوع در اذهان وجود دارد که آنها بازیگران نگاه و تفکری هستند که آقای هاشمی‌رفسنجانی دارد. در قضایای اخیر هم دیدیم آقای هاشمی بیش از گذشته تحت فشار بودند و مواضعی گرفتند که تا حالا نیز مستحکم‌ترین موضع‌گیری‌ها بوده است. ندایم ارتباط شما با ایشان و جایگاه معنوی آقای هاشمی در حزب کارگزاران چه شکلی خواهد یافت؟**

آقای هاشمی از شخصیت‌های موثر تاریخ معاصر ایران هستند و ایشان حداقل سابقه پنج دهه تجربه کار سیاسی دارند و در میان سیاستمداران ایران هم به عنوان یک عالم دینی هستند که نگاه و واقع‌بینانه و صحیح به دین دارند و برداشتی روشنگرانه و به دور از تحجر از دین ارائه می‌دهند و در سیاست نیز کاملاً حرفه‌ای و واقع‌گرایانه به سیاست نگاه می‌کنند. در تاریخ سیاسی معاصر ایران از مشروطه به این سو عناصری که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند و بتوانند سیاست را کاملاً حرفه‌ای تعقیب کنند و در عین حال نگاه ارزشی به آن داشته باشند، معدودند. آقای هاشمی وارد دسته‌بندی‌ها نمی‌شوند زیرا واقعاً ظرفیت‌های آقای هاشمی بسیار فراتر از ظرفیت‌های حزب کارگزاران است. نه تنها حزب کارگزاران بلکه هر گروه و حزب دیگری در ایران که امکان مشورت و استفاده از نظرات مشورتی شخصی مثل آقای هاشمی را داشته باشد باید این فرصت را مغتنم بشمارد. حزب کارگزاران هم طبیعتاً به عنوان مجموع کسانی که سیاست‌های آقای هاشمی را هم در عرصه سیاست‌های داخلی و هم در عرصه سیاست‌های بین‌المللی و هم در اقتصاد قبول داریم و راه اعتدال و میانه‌روی ایشان را بهترین راه می‌دانیم و هم از جهت اولویتی که برای مسائل کشور قائلیم اولویت توسعه‌ی است که آقای هاشمی نیز آن را قبول دارند، از مشاوره ایشان بهره می‌گیریم. به عقیده ما اساساً توسعه است که می‌تواند همه مسائل ایران را حل و فصل کند. بخش زیادی از مشکلاتی که امروز در کشور داریم ناشی از توسعه‌نیافتگی است. اینکه هنوز ما بر سر نحوه مصرف‌آمدهای نفتی با هم جنگ و جدال می‌کنیم دلیلش این است که نفت بخش مهم اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد و حقیقت آن است که درآمد نفتی نسبت به آنچه باید باشد مقدار کوچکی است، در حالی که اگر دیدگاه آقای هاشمی و حزب کارگزاران محقق شود و ما به سمت صنعتی شدن حرکت کنیم و درآمد نفتی که امروز 70 درصد درآمدهای نفتی را تشکیل می‌دهد به 10 درصد درآمدها تنزل پیدا کند در نتیجه صورت‌مسئله پاک می‌شود و دیگر فرقی نمی‌کند که این پول را بدهیم به کمیته امداد که برود رای جمع کند یا نیروهای مسلح بروند خودشان را تقویت کنند و... زیرا آنقدر اقتصاد بزرگ می‌شود، آنقدر مالیات مهم می‌شود و آنقدر بورس و فعالیت‌های مردم اهمیت پیدا می‌کند که نفت اهمیتش را از دست می‌دهد. راه حل مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران توسعه است و هیچ اولویتی مهمتر از توسعه نیست. بنابراین کارگزاران اول به دلیل سوابق سیاسی آقای هاشمی و دوم به دلیل اولویتی ایشان برای توسعه همچنان هم‌جهت آقای هاشمی تلقی خواهد شد هر چند ما به عنوان یک حزب و ساختار خودمان تصمیم می‌گیریم و هیچ وقت آقای هاشمی در ساختارهای حزب تصمیم‌گیر نبوده‌اند. ضمن اینکه آقای هاشمی از ابتدای انقلاب خصوصاً در دوران حضرت امام که بسیاری از کارها از سوی امام به ایشان ارجاع می‌شد در موضعی بوده‌اند که از زاویه رهبری وارد مسائل کشور شده‌اند و کسی که به عنوان رهبر یا جانشین او یا مشاور عالی رهبر می‌خواهد وارد عرصه شود نمی‌تواند درگیر مسائل جناحی شود. بنابراین اگر اشکالی هم وجود دارد متوجه آقای هاشمی نیست بلکه اشکال متوجه کسانی است که امروز خودشان را نزدیک رهبری می‌دانند اما متوجه نیستند که رهبری و نهادهای وابسته به رهبری زمانی می‌توانند ایفای نقش کنند که در موضع فرآینحی قرار بگیرند. اما حزب کارگزاران کاملاً دارد از موضع یک جناح سیاسی وارد مسائل می‌شود و به عنوان یک حزب و یکی از طرفین دعاها و مبارزات سیاسی است اما آقای هاشمی در موضع فرآینحی قرار دارد و این خواست را هم ندارد که این موقعیت را تغییر دهد.

***مسئله‌ی که وجود دارد این است که انتظارات فراوانی از آقای هاشمی وجود دارد؛ چه از سوی نهادهای حاکمیتی به دلیل مسوولیت‌هایی که دارند و چه از طرف مردم زیرا ایشان را به عنوان مرد بحران می‌شناسند. سوال صریح من این است که آیا آقای هاشمی می‌توانند بحران به وجودآمده را حل و فصل کنند؟**

من شخصاً فکر می‌کنم پاسخ سوال شما مثبت است منتها مشروط بر اینکه این نقش فرآینحی آقای هاشمی توسط هر دو طرف ماجرا به رسمیت شناخته شود. اینکه آقای هاشمی را به سمت اردوگاه آقایان موسوی، خاتمی و کروبی و حزب کارگزاران و امثال آن بکشیم حسشن این است که یک عنصر توانا به این مجموعه اضافه می‌شود اما این مهم‌ترین کاری نیست که ایشان می‌توانند انجام دهند یا از آن سو اگر آقای هاشمی به سمت نهادهای حاکمیتی کوچ کنند یک عنصر به عناصر آن طرف اضافه می‌شود مثلاً ما به جای یک آقای جنئی دو تا خواهیم داشت ولی مسأله‌ی حل نمی‌شود. نقشی که آقای هاشمی

گروه‌های اجتماعی است. این بحرانی که در کشور پیش آمده به اعتقاد ما راحل خارجی ندارد بلکه راحل آن داخلی است و آن هم چیزی جز توسعه نقش‌آفرینی گروه‌های سیاسی نیست. به رغم اینکه در حال حاضر سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته‌ایم ولی خیلی سریع و با عبور از این برنامه کوتاهمدت و طی یک برنامه میان‌مدت به توسعه تشکیلاتی دست خواهیم یافت. هم تشکیلاتمان را توسعه می‌دهیم هم آن را بازسازی می‌کنیم و هم کیفیت و کمیت فعالیت‌هایمان را گسترش می‌دهیم.

***آیا دستگیری و اعتراف‌گیری از دو تن از اعضای اصلی حزب تأثیری بر فعالیت‌های آن گذاشته است؟**

تأثیری نمی‌گذارد. دوستان ما حرف مهمی زده‌اند و نه از اعتبارها چیزی کم کرده‌اند و نه توانسته‌اند به آن چیزی اضافه کنند. بالاخره کسی که 60 روز در انفرادی بوده و از سلول انفرادی او را به دادگاه می‌آورند و از دادگاه هم مستقیماً او را به سلول انفرادی باز می‌گردانند و هیچ اطلاعات واقعی از اوضاع سیاسی جامعه ندارد ممکن است در آن شرایطی که قرار می‌گیرد مجبور باشد هر حرفی بگوید بنابراین نه رنجشی میان ما به وجود آمده و نه ضربیه‌ی به حزب تلقی شده و نه اعتباری به اعتراض‌گیران اضافه کرده است. «ای مگس عرصه سیم‌رخ نه جولانگه توست/ عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری»

***توسعه تشکیلاتی که شما از آن صحبت می‌کنید طبیعتاً قرار است در خدمت یک استراتژی قرار بگیرد. این استراتژی هم طبیعتاً می‌تواند شرکت در یک انتخابات باشد. در وضعیت فعلی این مسأله چگونه توجیه می‌شود؟**

فعالیت سیاسی الزماً به معنای شرکت در انتخابات نیست. عدم شرکت در انتخابات نیز یک فعالیت سیاسی است اما ممکن است ما ورود به انتخابات را مشروط کنیم. از نظر کارگزاران مهم‌ترین تغییری که باید در فرآیند انتخابات فراتر از آن اصول 9گانه‌ی که مهندس موسوی اعلام کرده و مورد تأیید ما نیز هست، انجام شود بازسازی شورای نگهبان است. مادامی که شورای نگهبان به عنوان داور انتخابات و نگهبان قانون اساسی و ناظر تعیین شده ماهیت جناحی و سیاسی داشته نمی‌تواند ناظر بی‌طرفی برای انتخابات باشد. از نظر ما روح قانون اساسی این است که شورای نگهبان باید مرکب باشد از شش فقیهی که هم عادلند، هم سرآمد فقهای کشور و نیز شش حقوقدانی که هم باید عادل باشند و هم سرآمد حقوقدانان کشور. یک ترکیب کاملاً هماهنگ با روح قانون اساسی بر مبنای آنچه عفرای عالم قبول دارند باید بی‌طرف باشد زیرا در هیچ کجا داور نمی‌تواند عضو تیم رقیب باشد بلکه داور باید کاملاً بی‌طرف باشد. ما به برنامه‌های 9گانه مهندس موسوی می‌خواهیم بازسازی شورای نگهبان را اضافه کنیم و این شرط ما برای حضور در انتخابات و عدم تحریم انتخابات آینده است. از نظر ما ریشه بحران به‌وجودآمده در انتخابات گذشته شورای نگهبان بوده است زیرا اگر شورای نگهبان ناظر بی‌طرف و امینی بود که همه امانت او را قبول داشتیم نیازی به این نبود که مردم اعتراض‌شان را به خیابان‌ها بکشاند. اعتراض مردم اگرچه متوجه دولت هم بود اما در واقع متوجه شورای نگهبان بود. این شورای نگهبان بود که این ضربه سهمگین را بر پیکره جمهوری اسلامی و نظام زد و مشخص نیست چه حکمی در انتظار کسانی خواهد بود که شورای نگهبان را از یک نهاد ناظر به یک نهاد مداخله‌گر تنزل دادند و این بحران سیاسی- اجتماعی را برای نظام به وجود آوردند.

***آیا ممکن است این اصلاحات مورد نظر شما به سمت درخواست نظارت بین‌المللی حرکت کند؟**

من شخصاً و حزب ما به عنوان یک حزب اصلاح‌طلب قائل به این موضوع نیستیم. دلیلش هم این است که اساساً جایی را سراغ نداریم که نظارت بین‌المللی توانسته باشد مسأله‌ی را در کشوری حل کرده باشد. ما تأکیدمان بر این است که مسائل‌مان را در داخل کشور حل کنیم. مردم ایران در گذر تاریخ از حضور و مداخله خارجی‌ها لطمه دیده‌اند و بحق مقاومت صحیحی در مقابل هر نوع مداخله خارجی دارند. نهاد بین‌المللی بی‌طرفی نیز وجود ندارد و آنها بیشتر تحت تأثیر قدرت‌های مسلط دنیا هستند که آنها نیز طبیعتاً از زاویه منافع خودشان به مسائل نگاه می‌کنند. این تصور که بعضاً در بخش‌هایی از جامعه ما وجود دارد مبنی بر آنکه ممکن است در جایی قدرت‌های غربی طرفدار دموکراسی و عدالت باشند اساساً یک تصور غیرواقعی است. نگاهی به جغرافیای سیاسی منطقه نشان می‌دهد مستبدترین، فرسودهمترین و مرتجع‌ترین نظام‌های سلطنتی امروز دوستان نزدیک غرب هستند و پایه این همه بدبختی افغان‌ها چیزی جز مداخله‌ی نیست که بلوک شرق و شوروی سابق با اشغال افغانستان پایه‌گذاری کرده و این حجم بحران را در افغانستان که هنوز هم ادامه دارد برای افغان‌ها به جا گذاشته‌اند. اینکه ما فکر کنیم در شرق یا غرب کسی به عدالت و دموکراسی و آزادی فکر می‌کند تصوری واقعی نیست. در جهان امروز منافع تعیین‌کننده هستند. منافع ملی ما ایجاب نمی‌کند که برای خروج از این بحران به بیرون نگاه کنیم. ما فکر می‌کنیم مردم ایران هنوز آنقدر صلابت، شخصیت، وقار و قدرت دارند که بتوانند از حق خودشان در داخل دفاع کنند. هر اخم و تخم مردم ایران از هزاران نهاد بین‌المللی موثرتر است. ما باید مردم را متحد نگه داریم و متوجه قدرت آنها باشیم چنان که امام (ره) فرمودند هر جا مشکل دانشمند مردم را به میدان بیاورید تا مشکل حل شود. می‌توانیم بگوییم اعتماد مردم به دلیل واستگی عناصری معدود و رفتن برخی دوستان سابق ما به خارج از کشور لطمه دیده است اما باید متوجه قدرت اصلی باشیم.

راههای سبز



فرصت طلبانه‌یی از این مشاجرات سیاسی استفاده می‌کنند و به نظر می‌رسد باید این جریان را به عنوان عنصر سوم در مورد بحران اخیر مورد توجه قرار داد. به نظر من در این مسائل اخیر یک اردوگاه به حاکمیت و نظام به دلیل اینکه حاکمیت خودش برایش اهمیت دارد، کاملاً شکلی نگاه می‌کند یعنی برای حاکمیت فردی حاضرند هر محتوایی را از نظام کم کنند. یک بخش معتزضانی هستند که دفاع محتوایی و شکلی از نظام می‌کنند و برای حفظ این محتوا و شکل مقاومت خوبی از خود نشان داده‌اند و یک جریان سومی نیز وجود دارد که ریشه‌اش در تحجر است و ترس این است که درگیری میان اردوگاه اول و دوم فرصتی ایجاد کند برای اینکه اردوگاه سوم که ریشه در تحجر دارد مواضع خودش را مستحکم کند و پیشروی داشته باشد و این از نظر من خطر جدی و قابل طرخی است.

***در مورد این بنیادگرایان متحجر آیا می‌شود مشخص کرد که اینها چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند و چه تفاوتی با جناح حاکم دارند؟**

اینها کسانی هستند که به سمتی پیش می‌روند که اساس جمهوری اسلامی را متلاشی کنند. اگر برگردیم به قبل از انقلاب، اولویت‌هایی که تشخیص می‌دادند، اولویت‌های انحرافی بود. یک نظام فاسدی مثل نظام پهلوی وجود داشت و در آن شرایط این جریان‌ها شرط حضور اعضایشان در تشکلهای این بود که فرد نباید فعالیت سیاسی داشته باشد. با یک عنصر فرعی در عرصه سیاسی ایران به نام بهیبت مبارزه می‌کردند بنابراین موضوع فرعی را اصلی و موضوع اصلی را فرعی کرده بودند و طبیعتاً نظام شاهنشاهی آنها را تقویت می‌کرد زیرا آنها می‌توانستند یک انرژی زیادی را که می‌شد علیه نظام شاهنشاهی راه بیفتند، مستهلک و خنثی کنند. امروز از نظر من آنها دشمن یک نظام مدرن مذهبی هستند زیرا اگر جمهوری اسلامی بر مبنای آنچه امام طراحی کرده‌اند و در دو جریان نخستین یعنی حاکمان و معتزضان تبلور یافته را در نظر داشته باشیم این جریان سوم جریانی است که به نام دین خشونت‌ی را ترویج و تبلیغ می‌کند و در حوزه‌هایی که در اختیارش است، مثل کهریزک آن را اعمال می‌کند که ریشه هر نوع تفکر دینی را می‌خشکاند. که اساساً آدم‌های منصف در هر دو اردوگاه دیگر را متحیر می‌کند که آیا قرار بود ما از چنین نظامی دفاع کنیم؟ اگر واقعیت نظام این است پس ما چرا دفاع می‌کنیم. این جریان امروز آمده است با اعمال هر نوع خشونت و ترویج هر نوع تفکر ارتجاعی و انحرافی تیشه به ریشه جمهوری اسلامی بزند. اگر قرار باشد تحت تاثیر این خشونت‌ها و زشتی‌ها و پلشتی‌ها جوان‌ها به این نتیجه برسند که اساس جمهوری اسلامی و انقلاب اشتباه بوده و به اصول اسلام شک کنند، آنها به هدف خودشان رسیده‌اند زیرا جمهوری اسلامی که می‌خواهد بر مبنای مدار اعتدال بین مردمسالاری و دین‌مداری حرکت کند، آنچنان که مردم می‌خواهند بر مبنای دینی که می‌تواند با دنیا سازگاری پیدا کند و حوائج و نیازهای امروز مردم را برآورده سازد حرکت کند، سبب می‌شود دموکراسی و آزادی در ایران تعمیق پیدا کند و بسیاری از بحران‌ها حل شوند. ظرفیت نظام آنقدر بالا است که اگر مبنای واقعی‌اش مستقر شوند بسیاری از بحران‌ها حل می‌شوند حال آنکه آن تفکرات ارتجاعی خوب می‌دانند که برداشت صحیح از حکومت دینی ریشه‌های تحجر را خواهد سوزاند.

***این جریانی که شما به آن اشاره کردید، چه نسبتی با جریان حاکم دارد؟**

اصلاً همه نفرات اصلی آنها در این جریان حضور دارند.

***پس چرا شما از آنها به عنوان جریان سوم یاد می‌کنید؟**

زیرا آنها هنوز در حاکمیت نهادینه نشده‌اند و به بخش‌های مهمی از حاکمیت دست نیافته‌اند. فعلاً حذف جریان معتزض و اصلاح‌طلب دستور کار مشترک جریان سوم و جریان حاکم است اما در آینده آنها دچار اختلاف جدی و اساسی خواهند شد.

***بگذارید کمی هم به مسائل روز بپردازیم که برای مردم جذاب‌ترند؛ تغییرات در قوه قضائیه به خصوص رفتن آقای مرتضوی از دادستانی تهران را کارگزاران چگونه ارزیابی می‌کنند؟**

باید منتظر نتیجه باشیم. ما با جابه‌جایی افراد ذوق نمی‌کنیم و منتظر می‌شویم ببینیم سیاست‌های قوه قضائیه به چه سمتی میل پیدا می‌کند. آیا به سمتی خواهیم رفت که دستگاه قضا تحت تاثیر خواست‌های ضابطان و صاحبان قدرت قرار نگیرد؟ آنچه برای ما اهمیت دارد استقلال قضا است اینکه قاضی نه تحت تاثیر خواست ضابطان و نهادهای امنیتی بلکه تحت تاثیر محتوای پرونده و براساس تشخیص حقیقی خودشان تصمیم بگیرند.

***روند را چگونه دیده‌اید؟**

ما هنوز هیچ اظهارنظری نمی‌توانیم بکنیم چون در حد جابه‌جایی افراد است و ممکن است همه مشکلات به این نحو حل شود یا اینکه استمرار پیدا کند، مادامی که قاضی تحت تاثیر مراکز قدرت باشد و استقلال خودش را پیدا نکند، نمی‌شود به سلامت دستگاه قضایی امیدوار بود. بنابراین ما منتظر کارکردها هستیم و اصلاتی برای جابه‌جایی افراد قائل نیستیم هر چند این حرکت یک گام به جلو است اما کافی نیست.

می‌تواند ایفا کند فراتر از این دو است و الان ایشان دقیقاً در چارچوبی حرکت می‌کند که بتواند نقشی را که باید ایفا کند و دغدغه‌های هر دو طرف را بفهمد. و امروز ما در عرصه سیاسی کشور کمبود چنین بازیگران سیاسی را احساس می‌کنیم. در شرایطی که یک طرف تمام‌مقامت ایستاده و عناصر سیاسی طرف مقابل را گرفته و به عنوان کودتاچی محاکمه می‌کند این طرف هم با تمام قدرت ایستاده و مشروعیت طرف مقابل را زیر سوال می‌برد و مردم را در صحنه نگه داشته. اگر نهادهایی از موضع رهبری ملی بخواهند به نظام کنند کسانی هستند که باید نقشی فراتر از دو جناح بازی کنند و بتوانند هم در جناح حاکمیت و هم در میان معتزضان صاحب‌نقوذ باشند. امروز نگاهی که حاکمیت به هاشمی دارد این است که نمی‌خواهد هاشمی به عنوان هاشمی بیاید و این نقش را بازی کند. جناح منتقد حداقل در سطوح بالا این را پذیرفته که هاشمی نقشی فرجانی داشته باشد.

***جناح حاکم از هاشمی چه توقعی دارد؟**

آنها علاقه‌مند نیستند هاشمی چنین نقشی را ایفا کند. آنها ترجیح می‌دهند آقای هاشمی را به زانو در آورند و او را به اردوگاه خودش منتقل کنند و از هاشمی یک جنتی بسازند که به منتقد و معتزض پرخاش کند. آنها هاشمی را به عنوان یک ابزار می‌خواهند و طبیعی است که ایشان نیز زیر بار چنین نگاهی نمی‌روند زیرا او تاریخ را خوب می‌داند، سیاست را خوب می‌شناسد و می‌داند چنین نقش هیچ‌کمی به نظام نخواهد کرد. کمبود امروز نظام، کمبود شخصیت‌هایی است که بتوانند فرجانی نگاه و عمل کنند. اگر امروز کشور دچار بحرانی شده که مشخص نیست نماز عید فطر را بشود سال دیگر برقرار کرد، یا نه، به این دلیل است که چنین شخصیت‌هایی کم هستند. حالا کسی هم که مثل هاشمی وجود دارد نباید او را تبدیل کنیم به جنتی شماره دو.

***آقای هاشمی به جز راه‌حلی‌هایی که در نماز جمعه مطرح کردند، آیا راه‌حل دیگر و تلاش دیگری نکرده‌اند؟**

یک وقت شما سرمایه‌هایی دارید که علاقه‌مند نیستید آنها را به کار بگیرید. الان به نظر من مشکل این نیست که راه‌حل وجود ندارد یا آقای هاشمی راه‌حل ندارد بلکه مشکل این است که نظام نیاز به حل مساله احساس نمی‌کند بلکه معتقد به جمع کردن مساله است. اگر نظام به این جمع‌بندی برسد که باید مساله را حل کرد، آن وقت است که آقای هاشمی و امثال ایشان می‌توانند نقش موثر خود را ایفا کنند. زمانی راه‌حل‌ها موثر واقع می‌شوند که احساس نیاز به آنها وجود داشته باشد. یک عده فکر می‌کنند با این رعب و وحشت و سرکوب و دادگاهی که تشکیل داده‌اند، مساله حل می‌شود در حالی که هنوز هیچ مسالهایی حل نشده است.

***شما اشاره کردید که عده‌یی می‌خواهند یک هاشمی شکست‌خورده را در اردوگاه خودشان نگه دارند و از او علیه اصلاح‌طلبان استفاده کنند اما مثل اینکه مساله فراتر از اینها است و غیر از اینکه می‌خواهند ایشان را از این وجه فرجانی دور کنند، آمده‌اند که ایشان را هم طرف دعوا کنند و به نظر دستگیری خانواده ایشان و اتهاماتی که در دادگاه به پسر ایشان زده شده است، فشاری است برای اینکه چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد.**

مسائل متعددی در این موضوع نقش‌آفرینی می‌کنند. ما از نقش‌آفرینی برخی افراد و جریانات ناشناخته نباید غافل باشیم که به نحو مرموزی چند سالی است وارد عرصه سیاسی ایران شده‌اند و به عنوان نیروی سوم دارند عمل می‌کنند. این جریان می‌تواند جریان خطرناکی باشد که قصد انتقام گرفتن از کل نظام و انقلاب را دارد زیرا یکی از سیاست‌های محوری و کلیدی جمهوری اسلامی مقابله با تحجر بوده است و برخورد با عناصر دین‌فروشی و بازیگرانی که از دین به عنوان ابزار استفاده می‌کنند فارغ از اینکه ریشه آنها در داخل یا خارج کشور است یا فقط یک تحجر داخلی است یا نه، در جای خودش قابل بررسی است. اما به هر حال این جریانات تحجرگرا از انقلاب اسلامی لطمه زیادی خوردند. آنها شانه به شانه روشنفکری مذهبی مانند آقایان مطهری با شریعتی و حضرت امام به عنوان جمع‌کننده کلی این روشنفکری حرکت می‌کردند و خودشان مدعی حکومت دینی و اسلامی بودند و خود را محور اسلام واقعی می‌دانستند اما موج توفنده انقلاب جوانان را جذب کرد و بساط آن گروه را به هم ریخت و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی یک تفکر تحجرگرای دینی در جامعه برای دوره طولانی محو شد. کاریزما و افکار امام و افکار نوگرای مطهری و شریعتی جوانان را از آن تفکر ارتجاعی جدا کرد؛ تفکری که هم‌زاد تفکر انقلابی در جامعه رشد می‌کرد.

***منظور انجمن حجتیه و جریاناتی از این دست است؟**

امروز ممکن است انجمن حجتیه به عنوان یک سازمان وجود نداشته باشد اما تفکر مورد نظر ما ادامه همان اندیشه است. این گروه که به تدریج نفوذشان در سیستم را افزایش می‌دهند، نه با آقای خامنه‌یی خوبند و نه با هاشمی یا ناطق یا موسوی و نه کس دیگر از این دست، منتها آنها برای خودشان اولویت‌هایی دارند و یکی‌یکی چهره‌های انقلابی را مورد هدف قرار داده‌اند. فشارهای آنها علیه آقای هاشمی، بیت امام و یاران امام است اما آنها فعلاً مقام رهبری را مستثنی کرده‌اند ولی به نظر من هر زمانی که قدرتشان ایجاب کند، وارد آن عرصه هم خواهند شد. جریاناتی از این دست دارند به صورت

راههای سبز



ضرورت ادامه فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی تاکید داشته و کما فی السابق در جهت نیل به اهداف استراتژی سازمان انوار یعنی گسترش تشکیلات، توانمند سازی نیروها و دفاع از حقوق بشر و دموکراسی خواهی تلاش خواهیم کرد؛ همزمان برای احقاق حقوق پایمال شده و آزادی فعالین سیاسی که توسط کودتاچیان به گروگان گرفته شده اند، تلاش و مطالبات مردم را پیگیری خواهیم نمود و برای تحقق آرمان های سبز ملت ایران حتی یک قدم عقب نخواهیم نشست.

در کيفرخواست قرائت شده در دادگاه، از سازمان ادوار به عنوان "گروهک غیرقانونی" نام برده شد. آیا حکمی از طریق مراجع ذی صلاح در این باره به شما ابلاغ شده یا تاکنون خطاری به سازمان رسیده است؟

البته به کار بردن عنوان گروهک غیر قانونی برای سازمان ادوار تحکیم در بیدادگاه مذکور برای اولین بار نبود و پیش از این نیز رسانه ی سرتا پا دروغ کیهان در حملات همیشگی مردم به این سازمان از عنوان گروهک غیر قانونی استفاده می کرد. در توضیح باید گفت سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) دارای پروانه قانونی فعالیت به شماره 1.143.172. الف مورخ 10/6/1380- از کمیسیون ماده 10 احزاب وزارت کشور است و تاکنون از سوی هیچ یک از مراجع رسمی و قانونی کشور حکمی مبنی بر غیر قانونی بودن این سازمان صادر نشده است.

لازم به ذکر است طبق قوانین مربوط به فعالیت احزاب و تشکل ها در کشور کمیسیون ماده 10 احزاب که در وزارت کشور مستقر است مرجع صدور پروانه فعالیت احزاب است اما این کمیسیون مرجع لغو مجوز احزاب نیست بلکه کمیسیون ماده 10 احزاب صرفاً تخلفات احزاب را بررسی و در صورت لزوم، جهت لغو مجوز احزاب متخلف درخواستی را به محاکم قضایی ارسال می نماید. آنچه که به سازمان دانش آموختگان مربوط است و بنا بر اطلاعاتی که به صورت غیر رسمی داریم پس از ماجرای 18 تیر 86 و حمله مسلحانه به دفتر مرکزی سازمان در تهران پرونده ای برای سازمان در همان کمیسیون ماده 10 گشوده شده است، اما اینکه این پرونده به دادگاه ارسال شده باشد یا خیر اطلاع نداریم؛ گرچه می دانیم که نهادهای امنیتی پیگیر این موضوع بوده اند اما از آنجا که این امر می بایستی به طور رسمی و قانونی به دبیرکل سازمان ابلاغ شود و تاکنون چنین ابلاغی صورت نگرفته و دادگاهی هم برگزار نشده است، پس می توان گفت که سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) حزبی قانونی است و همانگونه که در بیانیه های خود اشاره کردیم مطرح شدن چنین موضوعاتی توسط مجریان کودتا و آنچه که در بیدادگاههای مضحک و شرم آور در کيفرخواست های دروغین و غیر واقعی آورده شد در مقابل جنابیت های انجام گرفته در به خاک و خون کشیدن بهترین فرزندان این کشور و گروگانگیری جمعی از خبیگان، اندیشمندان و صاحبان اصلی این کشور به قصد چند صباحی حکمرانی بیشتر موضوع چندان مهمی نیست و بار دیگر تکرار می کنیم که این دولت برآمده از کودتا از سوی قاطبه ملت رنج کشیده ی ایران غیر قانونی است و نه سازمان ادوار تحکیم وحدت!

احمد زیدآبادی دبیرکل سازمان ادوار مدت هاست که در زندان به سر می برد و هر روز اخباری درباره وی به گوش می رسد که ناشی از فشارها بر روی وی برای اعتراف است. آخرین اخبار درباره وضعیت آقای زیدآبادی چیست؟ آیا به ایشان اتهام مشخصی اعلام شده است؟

متأسفانه نزدیک به 40 روز از آخرین ملاقات همسر دکتر زید آبادی با ایشان که به صورت کابینی انجام شده است می گذرد و در این مدت خانواده و دوستان ایشان در بی خبری مطلق از وضعیت وی به سر می برند و با توجه به صحبت هایی که در آن ملاقات از سوی آقای زید آبادی عنوان شده بود و سابقه برخوردهای خشن و غیر انسانی که با ایشان و دیگر بازداشت شدگان در بند 2-الف تحت اداره سپاه پاسداران صورت گرفته بود شدت نگرانی ها در خصوص سلامت جسمی دکتر زید آبادی افزوده است.

آقای زید آبادی در آخری ملاقات خود گفته بود که چون متن دفاعیه اش را تایید نکرده اند او را به بیدادگاه نیابرده و به شدت مورد شکنجه های جسمی روحی قرار داده اند. البته بیشترین فشار بر احمد زید آبادی به خاطر نامه ای است که در فروردین سال 86 به آیت الله خامنه ای نوشته و بازجویان از وی خواسته اند به سبب اینکه در این نامه از لفظ "معظم" برای آیت الله خامنه ای استفاده نکرده است در دادگاه از ایشان عذرخواهی کند که این امر مورد قبول زید آبادی قرار نگرفته است و باز جویا هم وی را تهدید کرده اند که با باید متن دفاعیات را مطابق میل ما بنویسی و با برگه های بازجویی ات را در حلقه فرو می کنیم و به خوردت می دهیم!

حال با گذشت نزدیک به چهل روز از این ملاقات، به نظر می رسد که احمد زید آبادی خوردن برگه های بازجویی را به عذرخواهی از آیت الله خامنه ای ترجیح داده است.

برخی اخبار غیررسمی حکایت از قصد احمد زیدآبادی برای خودکشی در زندان داشتند. این مساله صحت داشته یا خیر و چرا این اتفاق افتاده است؟

البته این موضوع نیز مربوط به افشاگریهای همسر شجاع و مظلوم دکتر زید آبادی خانم مهدیه محمدی گرگانی پس از اولین ملاقاتی بود که از زمان بازداشت غیر قانونی ایشان داشت. در آن ملاقات که با فشار افکار عمومی در نگرانی از وضعیت سلامت زید آبادی و پس از 53 روز بی خبری انجام گرفت ایشان عنوان کرده بود که 17 روز در اعتصاب غذا بوده و به همین دلیل به بهداری زندان منتقل شده است و پس از بازگرداندن ایشان به سلولی که آن را به "اقبر" تشبیه کرده بود پس از چند روز دچار جنون شده و حتی قصد خودکشی داشته است.

***فرمانده کل سپاه هفته گذشته در اظهارات عجیبی با نام بردن از سه تن از رهبران اصلاحات آنها را متهم کرد و مورد خطاب قرار داد. در سه ماه گذشته به غیر از رئیس دفتر سیاسی سپاه ما شاهد اظهارنظر فرماندهان سپاه نبودیم. ورود غیرمترقبه آقای جعفری با این ادبیات و این جهتگیری حاکی از چه اتفاقاتی است، آیا حزب کارگزاران تحلیلی از این اظهارات دارد؟**

اینکه چرا این حرفها زده شده است، به نظر من این يك نوع آزمودن جامعه است. شاید دوستان سپاه علاقه مندند اگر فضای سیاسی جامعه مساعد باشد، به سمت فاز دوم دستگیری ها و برخوردها بروند و عناصر اصلی اصلاحات را که قرار است در راه سبز امید در کنار یکدیگر باشند، از صحنه خارج کنند و حتی دستگیر کنند. اگر مردم به این جریانات و صحبتها و افکنش نشان ندهند آنها به سمت چنین حرکت هایی خواهند رفت و این يك برنامه است. اما اینکه این کار چه شکلی دارد، باید گفت براساس عرف بین المللی و براساس نظر امام که نهادهای نظامی حق دخالت در مسائل سیاسی را ندارند و با توجه به اینکه این موضع گیری يك موضع گیری سیاسی بوده است، باید گفت شایسته نبوده است که فرمانده سپاه چنین سخنانی را بر زبان آورد. منتها در سپاه يك برداشت دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه سپاه خودش را حافظ دستاوردهای انقلاب و به عنوان يك نیروی مسلح گارد محافظ انقلاب و آرمان های آن می داند. حتی اگر این برداشت را يك برداشت واقعی بدانیم در این حالت هم باید به برادران عزیزمان در سپاه متذکر شویم که اعمال چنین نقش و مسوولیتی عمیق بیشتری می طلبد. اگر سپاه قرار است در این نقش موثر باشد نمی تواند حداقل از جامعه سیاسی ایران را دشمن فرض کند و با آنها از موضع عداوت برخورد کند. چنین حرکت اشتباهی سپاه را خواهد شکست و شکستن سپاه، خیانت بزرگی به کشور و انقلاب خواهد بود. اگر سپاه به پایداری جمهوری اسلامی می اندیشد، باید بداند مقابله با جریانات سیاسی ریشدار و دارای پایگاه اجتماعی کار عاقلانه ای برای يك نهادی که می خواهد حافظ دستاوردهای انقلاب باشد، نیست. سپاه باید از موضع بالاتر، حکیمانتر و عمیق تر به مسائل نگاه کند اگر می خواهد نقش سیاسی در جهت حفظ نظام و دفاع از ارزش های انقلابی بازی کند. مسالهایی به این مهمی را نمی شود با پاک کردن صورت مساله حل کرد. سپاه باید در خودش ظرفیتی ایجاد کند که آن ظرفیت به کمک کشور بیاید. اگر قرار باشد سپاه خیلی زود خلقتش تنگ شود و براساس اعتراضات فردی که چند ماه در سلول انفرادی بوده، مسائل را تحلیل کند و آن تحلیل را منتشر کند و علیه شخصیت های موثر سیاسی کشور موضع بگیرد، این منجر به تضعیف جایگاه خود سپاه و نقش آفرینی آن می شود. با ظرفیت های کوچک، خلق های گرفته و آدم های کوچک وارد عرصه سیاسی شدن، سپاه را کاملاً خلع سلاح خواهد کرد.

منبع: کیوان مهرگان - جوان فردا



۲- محمد صادقی :

یک قدم عقب نشینی نمی کنیم

با محمد صادقی، عضو شورای مرکزی و رییس کمیته شعب سازمان ادوار در مورد وضعیت این تشکل سیاسی که دبیرکل - احمد زیدآبادی - و سخنگوی آن - عبدالله مومنی - در زندان به سر می برند مصاحبه کرده ایم. به گفته آقای صادقی "سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت)، با وجود همه تنگناها، برای تحقق آرمان های سبز ملت ایران حتی یک قدم عقب" نخواهد نشست.

این مصاحبه در پی می آید.

آقای صادقی، دبیرکل و سخنگوی سازمان دانش آموختگان (ادوار تحکیم وحدت) هنوز در زندان به سر می برند پیش از این هم اخباری درباره دستگیری اعضای سازمان در تهران و شهرستان ها شنیده ایم. با وجود این فشارها، آیا هنوز موجودیتی به نام سازمان ادوار وجود دارد و به کار خود ادامه می دهد؟ آیا تصمیمی برای ادامه و نحوه فعالیت در آینده گرفته اید؟

بله همان طور که اشاره کردید بیش از پنج ماه از بازداشت غیر قانونی دبیر کل و سخنگوی سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) می گذرد و در همان ایام پس از کودتای 22 خرداد نیز مسئولین شعب سازمان ادوار تحکیم وحدت در برخی از استانها توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. در تهران نیز برخی از اعضای شورای مرکزی و سیاستگذاری سازمان به کرات به اداره اطلاعات احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند و بعضاً با هجوم به منازل ایشان به تفتیش و ضبط وسایل شخصی آنها پرداختند. با این وجود و علی رغم تمامی فشارها و محدودیت ها و وجود فضای امنیتی و نظامی حاکم بر کشور، سازمان ادوار تحکیم وحدت در مقابل خواست کودتاچیان که ایجاد یک انسداد کامل سیاسی و فرهنگی در جامعه است ایستادگی کرده و همچون گذشته در مسیر مبارزات دموکراسی خواهانه ملت ایران در حد توان و بضاعت خود نقشی را بر عهده گرفته است.

البته این سازمان در گذشته نیز بارها فشار نهاد های امنیتی و قضایی و بازداشت چهره های اعضای این تشکل را تجربه کرده که نمونه آن حمله مسلحانه به دفتر این سازمان و شلیک گلوله و بازداشت اعضای آن در 18 تیر ماه 86 است.

با این همه پس از فجاج مرتبط با انتخابات 22 خرداد تمامی ارکان این سازمان بر



۳- مسعود بهنود :

جوانان ایران و سلاح های مدرن مدنی

مسعود بهنود، نویسنده و روزنامه نگار ایرانی، زندگی خود را وقف مبارزه برای آزادی بیان و مطبوعات کرده است. از طرف دیگر، روزنامه نگاری در ایران آیت الله ها خطرات بسیاری دارد و رفتار و خط مشی افراط گراییه دولتمردان جمهوری اسلامی، این کشور را به سرزمینی سخت و پرمخاطره برای روزنامه نگاران تبدیل کرده است.

بهنود که به عنوان یک روزنامه نگار، نویسنده و خبرنگار سرشناس در کشور شناخته می شود، هفت سال است که در لندن زندگی می کند و در صورت بازگشت به ایران با خطراتی مواجه خواهد بود، همان طور که در گذشته نیز به جرم "اهانت به رهبری" چند ماهی را در زندان گذرانده شده است. از دیگر اتهامات وی نوشتن و تشویق افکار عمومی علیه حکومت بوده که به ۲۳ ماه زندان محکومش کرد اما فقط ۶ ماه آن را گذراند. مجله آدینه همچون بیست روزنامه و مجله دیگری که با نوشته های او و همفکرانش برای دفاع از حق آزادی بیان تأسیس شده بودند، به دستور حکومت جمهوری اسلامی توقیف شد. او می گوید شرایط کشور میزبان و میانه روی ذاتی وی که فقط روزنامه نگارست و هیچ فعالیت سیاسی نمی کند باعث شده که کتاب هایش در ایران چاپ و منتشر می شوند. او در عین حال زندگی نسبتاً آرامی از نظر امنیتی دارد. پرفروش ترین کتاب های او که یک تریلوژی تاریخی است با نام های "امینه"، "خانوم" و "کوزه بشکسته" [آخری هنوز مجوز نگرفته] به رویدادهای عمیق تاریخ ایران و شخصیت های مهم آن می پردازد.

هفته گذشته دولت جمهوری اسلامی با بازدید بازرسان آژانس اتمی از کارخانه غنی سازی نزدیک قم موافقت کرد. آیا به نظر شما این اقدام دولت از تنش هایی که به دنبال

جای طلبی های هسته ای تهران به وجود آمده خواهد کاست؟

اروپایی ها و امریکایی ها می گویند که موضوع هسته ای ایران دلیل اصلی بحران به وجود آمده بین ایران و غرب است. برای آن ها دستیابی حکومت ایران به سلاح هسته ای مهم است اما به نظر می رسد مردم ایران به هیچ وجه طرفدار بمب اتمی نیستند. زمانی که می بینید تظاهراتی در حمایت از این موضوع به راه می افتد مطمئن باشید که دولت از این افراد دعوت کرده تا به خیابان ها بیایند و خود را نگران مسأله هسته ای نشان دهند و از حکومت حمایت کنند. برای شهروندان عادی مسایل دیگری حائز اهمیت اند. نبود آزادی، افزایش قیمت ها، تورم، گرانی و کمبودهای زندگی نگرانی های واقعی جامعه ایران اینهاست.

این نگرانی ها با نگرانی های جوامع غربی تفاوت چندانی ندارد.

بله، نگرانی مردم ایران درخصوص بحران اقتصادی مانند اروپایی ها و امریکایی هاست. ولی نبود آزادی های مدنی و آزادی اطلاعات نیز بسیار مهم است. مسأله هسته ای فقط یک موضوع مورد بحث میان دولت تهران و اروپا و امریکاست و موضوعی نیست که در خیابان ها مورد بحث مردم باشد و جزو دلمشغولی های آنان محسوب شود. این واقعیت مردم ایران نیست.

آیا به نظر شما اظهارات مقامات غربی، مانند اوپاما، نیکولا سارکوزی و گوردون براون که فقط به بحران هسته ای می پردازند و به ماهیت واقعی جمهوری اسلامی اشاره ای نمی کنند، به تقویت حمایت ها از احمدی نژاد می انجامد؟

بله، احمدی نژاد و دولتش از اظهارات این مقامات استفاده و آن را برای مردم بزرگ نمایی می کنند. شعار مدامشان این است که تمامی غرب دشمن ما هستند. بدین ترتیب، توجیه و استدلالاتی جدیدی برای شعار "شیطان بزرگ"، که منظور ایالات متحده است، پیدا می کنند. سیاست ملی در جایگاه دوم قرار گرفته و اکنون تنها صحبت از خصومت و دشمنی غرب با ایران است. احمدی نژاد با این حربه حمایت به دست می آورد و بر ضعف های خود و انتقادات وارده به دولتش سرپوش می گذارد. او بهترین حمایت را از بازاری که بین ایران و غرب راه افتاده به دست می آورد. این چیزی است که طی سی سال اخیر در جریان بوده؛ یعنی یک جنگ روانی که به هر حال برنده آن تندروهای داخلی هستند که می خواهند به مردم بگویند اگر پشت حکومت نباشید غرب مداخله می کند و این مداخله همان است که در عراق و افغانستان رخ داده است.

بی شک غرب به دلیل منابع انرژی به ایران احتیاج دارد...

بله همین نیاز باعث می شود که آن ها خود را ناگزیر ببینند که به هر کس کلید چاه های نفت را در دست داشته باشند به شکل یک همکار و شریک نگاه کنند، مردم و وضع زندگی شان چندان اهمیتی ندارد و به فراموشی سپرده شده اند. هر دو سه ماه یک بار تبلیغات و سروصدای تهدیدهای ناشی از برنامه هسته ای ایران در رسانه های غرب ظاهر می شود، بعد برای مدتی دیگر هیچ صحبتی از آن نمی شود. این در واقع به یک فرآیند دوره ای تبدیل شده. به هر حال، در زمانی که جوامع غربی ساکت اند، یعنی مذاکراتی پنهانی در جریان است. واقعیت این است که غرب نمی تواند به طور کلی ایران را منزوی کند، زیرا به نفت نیاز دارد. ایران و دیگر دولت های تولید کننده نفت این را می دانند و در مذاکرات دست بالاتر را دارند.

آیا مردم ایران نسبت به غرب خصومت دارند؟

خیر، جامعه مدنی اروپا باید به طور مستقیم، و نه با واسطه دولت ها، با جامعه مدنی و

آیا خبری از زمان تشکیل دادگاه آقای زیدآبادی و علنی یا غیر علنی بودن آن دارید؟ همان طور که شاهد بودیم آقای زید آبادی در دو جلسه از بیدادگاه حضور داشت ولی به اتهامات ایشان رسیدگی نشد و گویا باز جوارها در جهت افزایش فشار روحی و در هم شکستن مقاومت زید آبادی جهت اخذ اعترافات دروغین وی را به جلسات دادگاه آورده بودند. اما تاکنون و علی رغم پایان مدت قرار بازداشت ایشان دادگاهی جهت رسیدگی به اتهاماتش تشکیل نشده و پیگیری وکلای ایشان هم به جایی نرسیده است بدیهی است در پروژه ای که سپاه آن را طراحی و قوه قضائیه کور کورانه اجرا می نماید و صدا و سیمای ضد ملی هم به نمایش می گذارد، برگزاری هر گونه دادگاهی برای هر یک از متهمین وقایع اخیر در صورتی انجام خواهد گرفت که متهم تحت شکنجه های ددمنشانه جسمی و روحی تاب مقاومت خود را از کف داده و به آنچه که بازجویان سپاه برایش در نظر گرفته اند اعتراف نماید.

مدتی پیش اعلام شد که عده ای از زندانیان سیاسی از جمله دو عضو زندانی سازمان ادوار آزاد خواهند شد، اما این امر هنوز به وقوع نپیوسته است. کمی درباره شرح مواقع توضیح می دهید که چرا این دو آزاد نشدند؟

ای کاش به جای بنده دادستان جدید تهران که گویی یا در جای پای سلف خویش گذاشته است درباره علت جلوگیری از آزادی فعالین بازداشت شده پاسخی به وجدانهای بیدار مردم ایران می داد که چرا و به چه حقی و با کدامین مجوز قانونی، شرعی، عرفی و انسانی با احساسات پاک و اعصاب و روان فرزندان کوچک احمد زید آبادی و عبدالله مومنی بازی می کنند؟!

گویا یکشنبه هفته ی گذشته باز پرس پرونده آقای زیدآبادی به وکیل ایشان خبر داده بود که برای ایشان قرار وثیقه 250 میلیونی صادر شده و فردا برای آزادی آقای زیدآبادی وثیقه لازم را تامین کنید، اما در مراجعه حضوری همسر و وکیل ایشان باز پرس پرونده در کمال ناباوری از اختلافات خود و دادستان جدید تهران خبر می دهد و اینکه دادستان جدید تهران دستور داده است که آزادی فعالان سیاسی متوقف شود. در همان ایام خبرگزاری دولت کودتا (ایرنا) خبری بر روی خروجی خود گذاشت که در آن از تبدیل قرار بازداشت به وثیقه و آزادی قریب الوقوع برخی از متهمین وقایع اخیر که در میان آنها نام عبدالله مومنی سخنگو و رئیس شورای مرکزی سازمان دانش آموزان نیز به چشم می خورد خبر می داد. هر چند با پیگیری خانواده و وکیل آقای مومنی متوجه شدیم که این خبر نیز همچون سایر اخبار منتشر شده از سوی بنگاه های دروغ پرانی کودتاگران از جمله کیهان، فارس، ایرنا، جوان، و صدا و سیمای ضد ملی دروغی بیش نبوده است.

آقای مومنی، به عنوان سخنگو و رییس شورای مرکزی سازمان ادوار در دادگاه سخنانی را درباره فعالیت های سازمان ادوار بر زبان راندند. نظر شما درباره این سخنان چیست؟

کاملاً مشخص بود که بازداشت و شکنجه عبدالله مومنی که از رهبران خوشنام جنبش دانشجویی ایران بوده است آغاز پروژه شومی بود که در آن تلاش شد تا پس از محاکمه و اعتراف گیری از چهره های سرشناس جریان اصلاحات این بار و در آستانه بازگشایی دانشگاهها، جریان دانشجویی به طور خاص مورد هدف مسئولین امنیتی و قضایی قرار گیرد تا با اعتراف گیری از چهره های شاخص جنبش پر افتخار دانشجویی کشور بخشی دیگر از پروژه ی انحراف افکار عمومی را به پیش برند و در جهت اجرای این سناریوی مضحک یکی از چهره سرشناس یک دهه مبارزات آزادی خواهانه دانشجویان یعنی آقای عبدالله مومنی سخنگوی سازمان دانش آموزان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) را پس از تحمل بیش از سه ماه شکنجه طاقت فرسا و غیر انسانی وادار به حضور در بیدادگاه کودتا نمودند و اعترافات دروغین را بر زبان وی راندند.

در چند روز اخیر شاهد بودیم که برای عده ای از فعالان سیاسی احکامی از طرف دادگاه صادر شده است. آیا شما خبری از صدور احکام احتمالی برای آقایان مومنی و زیدآبادی دارید؟

متأسفانه در شرایطی که عاملان و آمران جنایات اخیر و آنهایی که برای حفظ موقعیت سیاسی و اقتصادی خود و تداوم چپاول منابع کشور در آرای مردم دست برده و با تقلب و نیرنگ، حق تعیین سرنوشت را از مردم گرفتند و در پاسخ به اعتراض مسالمت آمیز آنها قلب جوانان بیگناه را نشانه گرفتند و خونشان را به ناحق بر زمین ریختند از ادانه به جنایات خود ادامه می دهند و بیگانه های دیگر همچون شهاب طباطبایی و سعید حجاریان به گناهی نکرده به سالها حبس محکوم می شوند.

در این شرایط اخبار ضد و نقیضی از صدور احکام ظالمانه برای زندانیان از جمله آقایان مومنی و زید آبادی به گوش می رسد که البته تا کنون مرجع رسمی در این خصوص اظهار نظر نکرده است. اما آنچه باید گفت این است که تمامی متهمین و محکومین بیدادگاههای قوه سابقاً قضائیه نزد افکار عمومی تیره اند و نامشان به قهرمانان ملی این مرز و بوم اضافه گردیده است و احکام صادر شده نیز بر روی قطعه کوچکی بخ قرار دارد که به سرعت در حال آب شدن است.

منبع : روز آن لاین

راههای سبز



امنیت نسبی برخورداریم. بی شک برای روزنامه نگاران جوان و فعال و افشاکر شرایط گاهی بسیار سخت و خطرناک است.

انقلاب اسلامی ایران چگونه بر زندگی زنان تأثیر گذاشته؟ آیا زندگی زنان اکنون بهتر از زمان شاه است؟

البته. ولی هنوز آزادی های زیادی هست که زنان باید به دست آورند. آنها در خط اول جنبش سبز ایران هستند؛ و تا آنجا که دیده ایم، در کلیه تظاهرات و گردهمایی ها حاضر بوده اند.

باید اعتراف کرد که وضعیت زنان در ایران پر است از تناقضات. یکی از تناقضات این است که در آن واحد که محدودیت دارند و به عنوان مثال نمی توانند به صورت آزاد لباس بپوشند، ولی برای فعالیت های اجتماعی و سیاسی نسبت به گذشته امکان عمل بیشتری پیدا کرده اند که در میان آنها می توان به تحصیلات اشاره کرد. دختران قبل از انقلاب ۱۹۷۹ کمتر اجازه می یافتند به دبیرستان بروند، و راه آمدن به شهرهای بزرگ و رفتن به دانشگاه های معهود برایشان هموار نبود، زیرا حکومت موانع را برداشته بود اما خانواده ها و سنت ها اجازه نمی دادند. به علاوه اکثر مردم روستا نشین بودند و در شهرهای کوچک و دور زندگی می کردند و به همین دلیل امکان تحصیل برایشان کم بود و برای دختران مجوز سفر صادر نمی شد. اکنون دقیقاً بر عکس است. والدین، دختران خود را به دانشگاه هائی می فرستند که چون نامش اسلامی است مجاز و مشروع دانسته می شود، از نظر آن ها دانشگاه ها اسلامی است و به همین دلیل خیال شان راحت است. با این حال، این که زنان به راحتی به دانشگاه می روند و به مدارج بالا هم می رسند، بدین معنی نیست که از آزادی چنان که در غرب معمول است برخوردارند اما بدان معناست که تعداد زنانی که از آزادی بهره می گیرند بیش از قبل است.

منبع: لار اسون

۴- ابراهیم نبوی :

مردم حق شان را می خواهند



ابراهیم نبوی نویسنده ای است که به دلیل نوشتن طنز های انتقادی اش نسبت به حکومت ایران، به کشور بلژیک پناهنده شده است. کتاب "کوتوله ها و درازها" از این نویسنده بتازگی در ایتالیا منتشر شده است.

با توجه به تظاهرات گسترده مردم بعد از انتخابات، این حرکت چه تاثیری در وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

آنچه از همه مهم تر است این است که در حال حاضر جنبشی بوجود آمده است که متعلق به مردم و جامعه مدنی است. یعنی آنچه در ایران تغییر کرده است مردم اند که بیش از همیشه با هم متحد شده اند و به خیابان ها آمده اند. این موضوع مسلماً یک تأثیر سیاسی بجا خواهد گذاشت زیرا هدف جنبش یک هدف سیاسی است. هدف اصلی مردم گرفتن حق شان و در حال حاضر داشتن حق انتخاب رئیس جمهور شان است.

میر حسین موسوی، شخصیتی است که از سی سال پیش در دنیای سیاست ایران حضور دارد، آیا براستی او می تواند در ایران تغییر بوجود بیاورد؟

تاریخ به ما آموخته است که در هر کجای دنیا برای سرنگون کردن دیکتاتور بهتر است کسی این کار را بکند که با آن نظام آشنا باشد، بنابر این افرادی که در داخل نظام هستند بهتر می توانند با آن مبارزه کنند. موسوی از حق مردم حرف می زند. مردم نیز به دنبال آزادی و زندگی بهتر هستند و او نشان داده است که در کنار مردم ایستاده است. تا زمانی که موسوی همچنان از حق مردم دفاع کند، می تواند این جایگاه را داشته باشد. هیچ کس نمی تواند مردم را از انتخاب رهبرشان منع کند. در کنار موسوی افشار مختلف جامعه ایستاده اند: نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان، اساتید دانشگاه و بقیه. موسوی نماینده آن گروهی از مردم است که به دنبال یک جنبش بدون خشونت علیه احمدی نژاد هستند.

دادگاه برگزار کنندگان تظاهرات بعد از انتخابات ماه ژوئن و محکومیت های سنگین و اعدام نشان از قدرت حکومت دارد یا نشانه ضعف حکومت است؟

قطعا این نشانه ضعف حکومت است زیرا دولت از مردم می ترسد. دولت می ترسد که مردم قدرت را از چنگش در بیاورند. بعد از تظاهرات روز قدس، جنبش سبز نشان داد که هنوز زنده و همچنان فعال است. به همین دلیل دولت در پی ترساندن مردم و فرونشاندن شوق آنان است.

حملات دیروز در بلوچستان یک موضوع داخلی است یا کسانی که خارج از کشور قصد برهم زدن ثبات در ایران را دارند؟

این یک مسئله کاملاً داخلی است که نتیجه حکومت احمدی نژاد در چهار سال گذشته است. در این چهار سال قدرت سپاه بیشتر نشده است بلکه آنها خشن تر شده اند. گروه های تروریستی در زمان خاتمی هم وجود داشتند اما نحوه حکومت رئیس جمهور سابق سیاستمدارانه بود بگونه ای که این افراد کمتر دست به خشونت می زدند.

منبع: ایل تمپو

مشکل زمانی پدید می آید که مقامات و دولتمردان وارد عمل می شوند. در واقع نمی توان به آنها اطمینان کرد. به علاوه، ایرانی ها نمی توانند با اعضای یک دولت خارجی ارتباط برقرار کنند. اگر این کار را بکنند، به اتهام های مختلف زندانی خواهند شد.

مسئله انتخابات ایران و پیامدهای آن یکی از دلنگراتی های کشورهای غربی است و آن را با دقت دنبال می کنند. آیا به نظر شما این انتخابات شفاف بود؟ آیا می توان گفت که ایران دارای دموکراسی است؟

ایران کشوری دارای حکومت دموکراتیک نیست، اما دیکتاتوری هم نیست. در واقع چیزی بین هر دوست. مشکل بتوان برآورد کرد چه تعداد از مردم از حکومت احمدی نژاد حمایت می کنند و آنچه او می گوید را باور دارند چه درصدی از مردم کاملاً به او بی اعتماد هستند. این مشکل اصلی است. مخالفان احمدی نژاد و جناح تندرو یک طبقه مشخص از مردم هستند که روشنفکران را هم دربر می گیرد؛ این طبقه بیش تر کسانی هستند که اطلاعات را از جایی جز رسانه های حکومتی به دست می آورند، شبکه های رادیو و تلویزیون ماهواره ای، اینترنت، رسانه های مستقل، بنابراین منابع اطلاعاتی شان متنوع است. از سوی دیگر احمدی نژاد هم هواداران خود را دارد و بیشتر کسانی هستند که مصرف کننده انحصاری رادیو تلویزیون دولتی هستند.

۷۰ درصد از مردم ایران کمتر از ۳۰ سال سن دارند و پس از انقلاب اسلامی به دنیا آمده اند. جوانان نسبت به حکومت چگونه فکر می کنند؟ آیا آنها می توانند پس از انتخابات علیه احمدی نژاد تظاهرات می کنند یک گروه اقلیت هستند؟

جوانان ایرانی بین دو قطب قرار گرفته اند: یک گروه فرمانبر و دنباله روهستند و گروه دوم به شکلی دیگر عمل می کنند. یکی از این دو قطب، دولت دین سالار برپایه شعارهای دینی و توزیع امکانات است، حربه آن سیره پیامبر، اسلام و قرآن است. قطب دیگر از رسانه های بین المللی تشکیل شده و جوانان از طریق ماهواره، رادیو، تلفن همراه و اینترنت به آن دسترسی دارند. اکنون صفحاتی مانند یوتیوب، فیس بوک یا توئیتر برای دنبال کردن رویدادها غیرقابل اجتناب اند. در حقیقت، اینها سلاح های واقعی جوانان مخالف را تشکیل می دهند. من باور ندارم مخالفان دولت احمدی نژاد در اقلیت باشند.

انقلاب سبز ایران فضای گسترده ای را در رسانه های غربی به خود اختصاص داده، ولی آیا به واقع توانسته چیزی را در ایران تغییر دهد؟

اکنون وضعیت سیاسی ایران تغییر کرده، گیرم حکومت هنوز متصلب مانده. ولی نمی توان گفت که این تغییر در همه موارد یکسان بوده؛ حتی در میان سران حکومتی و خانواده هایشان هم دگرگونی رخ داده. جنبش سبز تا به حال خواهان این نبوده که حکومت به طور کامل تغییر کند، بلکه مردم یک زندگی بهتر می خواهند. تحول اجتماعی خواست موجود مردم است و الزاماً با یک تحول سیاسی به دست آمدنی است. حکومت اگر به حرف مردم گوش داد و وقوع یک تحول اجتماعی را ضمانت کرد، می تواند به بقای خود امینوار باشد.

پس اگر در انتخابات اخیر، به جای احمدی نژاد، میرحسین موسوی یا یکی دیگر از نامزدها انتخاب می شد، امکان این که تحولات انجام شود، وجود داشت؟

مردم ایران اکنون بیش از هر چیز خواهان داشتن یک زندگی بهترند. بی شک مایلند سیاستمدارانی روی کار بیاورند که از خاتمی یا موسوی کارآزموده تر باشند، اما واقع بینی شان ایجاب می کند که به همین اندازه بسنده کنند و شادمان باشند. باید بین دو مقوله تفاوت قائل شویم: دولت و حکومت. دولت بی شک باید عوض شود، ولی حکومت در صورتی که اصلاحات را بپذیرد می تواند به بقای خود ادامه دهد.

آیا شما این امکان را دارید که به ایران بازگردید؟

تا زمانی که این دولت بر سر کار است، فکرش را هم نمی کنم. درحال حاضر حکمی برای ۲۳ ماه زندان در پرونده ام وجود دارد که به محض بازگشت به کشورم باید به زندان بروم. مادرم، خواهرم، برادرانم هم اکنون در ایران زندگی می کنند. آنها در خطر نیستند، حکومت با آنها کاری ندارد. ولی من اگر برگردم، در خطر زندان هستم.

زندگی در لندن برای یک پناهنده ایرانی چگونه است؟

من ۱۵ سال است که با بخش فارسی بی بی سی همکاری دارم بدون این که سمتی داشته باشم و یا کارمند این بخش باشم. چهار میلیون ایرانی در تبعید بسر می برند که اکثر آنان در ایالات متحده، به ویژه در کالیفرنیا، ساکن هستند. در لندن جامعه ایرانیان چندان بزرگ نیست. خانواده های اشرافی بسیاری هستند که در زمان انقلاب اسلامی و حتی قبل از آن از ایران خارج شده به لندن آمده اند. پناهندگان سیاسی نیز در سال های اخیر آمده اند. در انگلستان حدود ۱۰۰ هزار پناهنده ایرانی زندگی می کند.

آیا شما در لندن نیز از سوی عوامل حکومت جمهوری اسلامی مورد اذیت و آزار قرار می گیرید؟

نه برای من وضعیت چندان خطرناک نیست، زیرا من فعال سیاسی نیستم روزنامه نگارم و موفقیت کتاب هایم به شکلی باعث شده تا در وضعیت امن تری قرار بگیرم. بازنده جلد از کتاب هایم به تعداد زیادی فروش رفته اند و در حالی که هفت سال است ایران را ترک کرده ام، به عنوان یک روزنامه نگار قدیمی در ایران شناخته می شوم. ۴۰ سال است که به این حرفه مشغولم. شاید بتوان گفت که به لطف شناخت مردم است که از یک



مبارزه امری مقدس است، اما دانمی نیست آنچه دانمی است، زندگی است

فصول کتاب سبز

باید این زندگی را شکلی زیبا داد.

باید اگر سبزییم از این انزجاری که هنوز با هر سخنرانی این مرد توی دلمان می افتد استفاده کنیم.

چه خواهد شد اگر ما که سبزییم جایی که راه بقیه را بند می آور پارک نکنیم؟

اگر ما که سبزییم ورود ممنوع نرویم؟ اگر ما که سبزییم صف ها را به هم نزنیم؟

اگر ما که سبزییم با آدمهایی که برای کاری سراغمان می آیند مهربان باشیم و کارشان را راه بیاندازیم؟

اگر ما سبزه ها که اینقدر دل پری از حق کشی داریم، حالا که می دانیم چقدر زیادیم، شروع

کنیم این بیماریهای کوچک را یکی یکی درمان کنیم؟

اگر ما می به هم یادآوری کنیم بعضی کارهایی که در طول روز می کنیم همانی هایبست که پای اخبار که می نشینیم حاملان را به هم می زند؟

نشریه تایم فاش کرد:

پشت پرده مذاکرات ایران و آمریکا در ژنو

سرمايه: نشریه «تایم» دیروز طی مطلبی مدعی ارائه پشت پرده گفت و گوهای ایران و گروه ۱+۵ و همچنین پیشنهاد خروج اورانیوم از ایران شد. این مطلب مدعی شد: «رئیس جمهور اوپاما پیشنهادی ارائه داده که احتمال پیروزی آن در بازی روز دوشنبه در اجلاس وین با شرکت متخصصین مسائل اتمی ایران و غرب، برای خارج کردن اورانیوم کم غلظت از این کشور مشخص می شود.»

علت این است که برخی منابع خبری «تایم» در دولت عنوان کردند شخص اوپاما سه بار به سبک سنگین کردن ملاقات های مخفی چند جانبه با ایران طی چهار ماه اخیر پرداخته است. چیزی که به دست آمده نه تنها یک آزمایش برای رویکرد ایران در خصوص مسائل اتمی است، بلکه آزمایشی است برای تلاش های اوپاما با هدف کنترل مسائل اتمی ایران در مواجهه با تهدید تحریم های چند جانبه و البته مشوق ها است.

گفت و گوهای مخفی در ماه ژوئن (خرداد ماه) و زمانی صورت گرفت که مقامات ایرانی به ژانسن بین المللی انرژی اتمی اعلام کردند، سوخت راکتور تحقیقاتی پا به سن گذاشته تهران، که در سال ۱۹۶۷ توسط آمریکایی ها ساخته شده رو به پایان است. ایران از ژانسن درخواست کرد تا برای خرید صفحه های ساخته شده توسط اورانیوم غنی شده که برای تولید ایزوتوپ های درمان سرطان، اشعه ایکس و... کاربرد دارد، کمک کند.

ژانسن نیز در واکنش این مساله را با آمریکا در میان گذاشت. در همین استا پس از مقامات دولت اوپاما درگیر در مذاکرات که نتایج نامش فاش شود، گفت: «سرریعا گشایشی در این مساله دیدیم.»

آمریکا تشخیص داد این امر می تواند به ساختن صفحات (سوخت اتمی) برای استفاده ای خاص گسترش یابد.

این ایده که ایران شاید توافق کند حجم اعظم اورانیوم خود را به خارج از این کشور انتقال دهد تا به صفحات بی خطر برای راکتور تحقیقاتی تبدیل شود به چشم یک شانس برای پایان یافتن این بحران دیده شد. در ابتدای ماه جولای (تیر) که اوپاما به مسکو سفر کرد و مشاور وی در امور منع گسترش سلاح های اتمی، گری سامور نیز همراه وی بود، این پیشنهاد به روسیه ارائه شد که اگر ایران قبول کند، اورانیوم کم غلظت (ال ای یو) خود را به روسیه بدهد تا در این کشور غنی سازی بیشتری صورت گیرد و پس از آن فرانسه نیز که در میان مباحثات قرار دارد، می تواند آن را به صفحات مخصوص برای تولید ایزوتوپ تبدیل کند.

صفحاتی که ایران توانایی تبدیل آنها را به اورانیوم با کاربرد نظامی نخواهد داشت و نهایتاً به تهران بازگردانده شوند. این مقام بلندپایه دولتی واکنش مقامات روس را اینگونه توصیف کرد: «روس ها فوراً گفتند این یک ایده عالی است.» چیزی که بعد از آن پیگیری شد یک برنامه ریزی دقیق برای مذاکرات بلندپایه بین ایران، ژانسن، روسیه، فرانسه و آمریکا بود تا جزئیات این مساله پیکربندی شود.

در میانه ماه سپتامبر (شهریور) دولت اوپاما به دبیرکل ژانسن بین المللی انرژی اتمی محمد البرادعی عنوان کرد آمریکا حاضر به گفت و گو است.

پس از آن البرادعی با سفیر ایران این موضوع را در میان گذاشت و وی نیز عنوان کرد باید این مساله را با دولت خود در میان بگذارد. پس از مدتی ایرانی ها نیز با البرادعی تماس گرفتند و عنوان کردند آنان نیز حاضر به گفت و گو هستند.

این مقام دولتی آمریکایی همچنین گفت: «آمریکایی ها می خواستند مطمئن شوند ایرانی ها در پی اعمال فشار به روسیه برای دریافت سوخت راکتور تحقیقاتی خود بدون اینکه ماده اولیه آن از سوی انبار های خود ایران تغذیه شده، نباشند. در همین راستا زمانی که اوپاما در حین نشست سران سازمان ملل در انتهای ماه سپتامبر ملاقات کرد، به روس ها فشار آورد تا روس ها توسط شخص رئیس جمهور خود تصدیق کنند هرگونه معامله ای با

ایران تنها بر مبنای سوختی که خود ایران ارائه می دهد باید صورت گیرد و مدووف نیز موافقت کرد.»

نشریه تایم در ادامه مدعی شد: «پس از آن اوپاما تماس های تلفنی بیشتری با البرادعی در روزهای پایانی سپتامبر برقرار کرد تا جزئیات گفت و گوهایی که نهایتاً در اجلاس اول اکتبر (نهم مهر) میان ایران و گروه ۱+۵ اعلام شد. در این اجلاس طی ملاقات و ویلیام برنز مذاکره کننده آمریکایی در دیدار اختصاصی خود با مقام هم پایه ایرانی خود برای تأیید حجم اورانیومی که باید از ایران خارج شود توافق کردند، آنها همچنین توافق کردند تا در ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر) درباره جزئیات انتقال با هم به بحث و گفت و گو بپردازند. برخلاف فعالیت های دیپلماتیک سطح بالا، مقامات آمریکایی امید بسیاری به گفت و گوی روز دوشنبه (دیروز) وین ندارند. از سوی دیگر بمبگذاری انتحاری روز یکشنبه (گذشته) که باعث مرگ چندین تن از فرماندهان سپاه شد و باعث شد تهران آمریکا را برای تلاش پیرامون بی ثبات کردن ایران از طریق حمایت از گروه های جدایی طلب که می تواند سایه ای بر گفت و گوهای اتمی بیندازد اما هر دو طرف دلایلی دارند تا به دنبال ادامه روند باشند.

نمایش های ایرانی در تماشاخانه های آلمانی

باز هم از دریاچه خانه تئاتر "روهر" آلمان، به "چشم انداز تئاتر ایران" نگریسته می شود. گروه های نمایشی ایرانی در خانه تئاتر شهر مولهایم بر روی صحنه می روند. مفهوم "سنت و مدرنیته در تئاتر" موضوع گفت و گوی روز پایانی است.

۶ گروه نمایش ایرانی، به روال سال های گذشته، به "مولهایم" در آلمان آمده اند تا در مدت شش روز (۲۰ تا ۲۶ مهر) نمایش های خود را در خانه تئاتر "روهر" در این شهر اجرا کنند. این نمایش ها از میان آثار شرکت کننده در بیست و هفتمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر (۱۳۸۷) برگزیده و در قالب برنامه تبادل فرهنگی با ایران، به آلمان فرا خوانده شده اند؛ بدیهی است که به عنوان بخشی از برنامه فرهنگی "جاده ابریشم"، از یک دهه پیش آغاز شده است.

این دهمین بار است که گروه های نمایش ایرانی به خانه تئاتر روهر دعوت می شوند. گروه های نمایشی این خانه تئاتر نیز در دهه گذشته دست کم ۵ بار میهمان همکاران ایرانی خود بوده اند. تئاتر روهر، به گفته چولی، به دنبال تئاتری مستقل و سطح بالاست. تئاتری که به "نمایش" به عنوان هنری دست اول می نگرد، نه هنری تحت تأثیر موسیقی و ادبیات و ...

خانه تئاتر روهر سال گذشته (۲۰۰۸) شش نمایش ایرانی را زیر عنوان "سنت و مدرنیته در تئاتر ایران" به آلمان دعوت کرد. در طول برگزاری برنامه ی گذشته، هر روز دو نمایش، یکی "سنتی" و دیگری "مدرن" به اجرا درآمدند. در روز پایانی نیز میزگردی با موضوع سنت و مدرنیته برگزار شد. در این میزگرد تحلیلی، روبرتو چولی و هلموت شفر، از پایه گذاران و مدیران هنری تئاتر روهر، و نیما دهقان و سیامک احصایی، دو کارگردانی که نمایش های "کادنس" و "ترمینال" را به مولهایم آورده بودند، به گفت و گو نشستند.

در روز پایانی برنامه امسال (یکشنبه ۲۶ مهر) نیز هنرمندان ایرانی با شفر و چولی، در حضور علاقه مندان، همان موضوع را پی خواهند گرفت. محور گفت و گوها این پرسش است که آیا "عظمت" و "سکون" را می توان معادل معنایی واژه های "مدرنیته" و "سنت" قلمداد کرد؟

موضوعات اجتماعی، فصل مشترک نمایش ها

Großansicht des Bildes mit der Bildunterschrift: Rوبرتو چولی، از پایه گذاران تئاتر «روهر» (۲۰۰۹) نمایش هایی به برنامه "چشم انداز تئاتر ایران" فرا خوانده شده اند که فصل مشترکشان موضوعات اجتماعی است. به این موضوعات در قالب های مختلف، گاه سنتی تر و گاه مدرن تر، گاه با کلام و گاه بی کلام و گاه تلخ و گاه طنز، پرداخته شده است. محمد یعقوبی با "خشکسالی و دروغ" به آلمان آمده؛ نمایشی که به بیان دروغ و پنهان کاری ها، خیانت و مشکلات زناشویی و سردرگمی و ناتوانی طرفین در حل مشکلات زندگی مشترکشان می پردازد.

نیما دهقان نمایش "مادر مانده"، نوشته ی حمیدرضا آذرنگ را بر صحنه "روهر" کارگردانی می کند؛ نمایشی که چندمین تجربه مشترک این دو هنرمند است و همچون کارهای پیشین نویسنده، مرگ و زندگی برزخی را دستمایه کرده است.

"عجیب ولی واقعی" نام نمایشی به کارگردانی یاسر خاسب است که با زبان بدن، سعی در انتقال معنا به بیننده را دارد؛ "عروسی در سایه" را علی عابدی به آلمان آورده تا در قالبی طنز، مظلومانی ضد جنگ را روایت کند؛ رضا گشتاسب با "خواب برهنه برف" از یاسوج به مولهایم آمده و زهرا صبری نیز بازیگران و عروسک های "زمین و چرخ" را کارگردانی می کند.

پروژه "جاده ابریشم"، به عنوان بخشی از فعالیت های بین المللی خانه تئاتر روهر آلمان، در پی دوسند فرهنگی با کشورهایی است که در مسیر جاده ابریشم قرار دارند.

وزارتخانه های امور خارجه و کار و امور اجتماعی آلمان، دست اندرکاران فرهنگ و ورزش و بنگاه های اقتصادی و صنعتی ایالت "نورد راین - وستفالن"، مؤسسه فرهنگی "گوتته" و بخش آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)، از جمله حامیان و سرمایه گذاران پروژه یادشده هستند. وزارتخانه های فرهنگ کشورهای شرکت کننده نیز با این برنامه همکاری می کنند.



میر حسین موسوی از بازگشت تا امروز فرشته قاضی

میر حسین موسوی در اولین مصاحبه تصویری خود پس از انتخابات، برون رفت از بحران کنونی کشور را بدون توجه به خواست مردم ناممکن دانست. این مصاحبه تصویری، بهانه ای شد تا به بازخوانی مواضع نخست وزیر دوران جنگ و کاندیدای منتخب جنبش سبزپردازیم. موسوی قبل از انتخابات با موسوی امروز چه تفاوت هایی کرده؟ از کجا به کجا رسیده و امروز عرصه سیاست را چگونه می بیند؟ پاسخ این سئوالات را در لابلای مجموعه بیانیه های انتخاباتی و مصاحبه های وی پی گرفته ایم. این نامزد معترض به انتخابات 22 خرداد در اولین مصاحبه اینترنتی خود اعلام کرد: تا هنگامی که مساله بحران و مشکل در کشور قبول نشود، تا هنگامی که مردم کثیر و اکثریت مردم اعتراضناک نامیده بشوند، تا موقعی که مردم به حساب نیایند، تا موقعی که حق مردم قبول نشود برای تعیین سرنوشت خودشان، راه حل جامعی برای رفع مشکل پیدا نخواهد شد.

در این مصاحبه اینترنتی که ویدئوی آن ابتدا در سایت رویداد منتشر شد، موسوی در پاسخ به سوالی درباره پیشنهاد وحدت ملی که در برخی رسانه ها برای حل بحران سیاسی کشور منتشر شده گفت که تا به حال در این مورد اظهار نظری نکرده و در مورد چنین طرحی، کسی با او تماسی نگرفته است.

وی با تاکید بر اینکه "اگر موضوعی از این قبیل وجود داشته باشد، قطعاً آن را به اطلاع مردم خواهد رساند" تصریح کرد: هر کس راه حلی را در چارچوب ایجاد وحدت ملی پیشنهاد می کند باید به مردم و خواست قانون اساسی در رعایت حق حاکمیت مردم احترام بگذارد.

نخست وزیر دوران جنگ، با تاکید بر ضرورت احترام گذاشتن به مردم در هر حرکتی اشاره کرد که نباید اکثریت مردم رانده شوند. او گفت: مردم همه با هم اند حتی آنهایی که عقاید دیگری دارند، این تفکیک و تجزیه را ما می کنیم و متأسفانه مردم را از همدیگر جدا می کنیم.

او از زنجیره سبزی که در آستانه انتخابات از سوی مردم "میدان تجریش را به میدان راه آهن جوش داد" به عنوان "یکی از بهترین مظاهر وحدت که همه اقشار مردم در آن شرکت داشتند" یاد کرد و گفت: این مساله در سراسر کشور ما موج پیدا کرد و بر اساس چنین تصویری ایده راه سبز امید شکل گرفت.

به گفته موسوی، "راه سبز امید براساس تجربه دوره مبارزات انتخاباتی و مفهوم هر فرد یک ستاد ایجاد شده و شرایطی را فراهم می آورد تا هر کس در حد امکانات خود، چه به عنوان یک فرد، چه در خانواده، چه در گروه های کوچک و بزرگ، به پیشبرد هدف های آن کمک کند".

نامزد معترض به انتخابات از "راه سبز امید" به عنوان "حرکتی عمومی" یاد کرد که "هدف آن، رسیدن به اهداف و آرمان ها و تحقق خواست و استیقای حقوق مردم است". به گفته موسوی "به همین دلیل راه اندازی این حرکت در شرایط کنونی مناسب تر از تشکیل حزب و جبهه سیاسی بوده است هر چند نباید اهمیت احزاب و تشکل ها را نادیده گرفت". موسوی با اشاره به اینکه "بصورت غیر عادی و استثنایی خلاقیت های هنری در میان گروه ها و دسته های هنری صورت می گیرد" تصریح کرد: "این ها هیچ کدام تابع یک حرکت حزبی نیست ولی متعلق به یک شبکه گسترده اجتماعی است".

انتشار این مصاحبه ویدئویی از نخست وزیر زمان جنگ در حالی صورت می گیرد که طی روزهای گذشته اخباری درباره ارائه طرح هایی مبتنی بر آشتی ملی از سوی برخی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین مهدوی کنی و همچنین پیشنهاد تشکیل هیاتی برای میانجی گری میان گروه های سیاسی از سوی آیت الله مکارم شیرازی منتشر شده است.

میرحسین موسوی؛ 20 اسفند 87

با نگاهی گذرا به مواضع میرحسین موسوی که غالباً به صورت بیانیه در سایت های رسمی متعلق به خود او منتشر شده، می توان دریافت نخست وزیر زمان جنگ که در اولین بیانیه اش در روز بعد از انتخابات صراحتاً اعلام کرده بود "تسلیم صحنه آرای های خطرناک نخواهد شد" تا چه میزان بر عهد خود مبنی بر پیگیری حقوق به تازاج رفته مردم ایستاده است. شاید کمتر کسی در نظام سیاسی ایران پیش بینی میکرد که میر حسین موسوی تا بدینجا برای استیقای حق مردم بایستد و شاید خود او نیز که در مناظره انتخاباتی در برابر اصرارهای مهدی کربوی اعلام کرد تا پایان راه ایستاده است، هرگز گمان به وقوع چنین حوادثی نمی برد.

او که پس از 20 سال سکوت سیاسی، با انتشار بیانیه ای در تاریخ 20 اسفند 87 حضور خود را در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری اعلام کرده بود، بر همان نکته ای پای افتاده بود که با تمام اتهامات و فشارهایی که بر او از سوی حاکمیت و رسانه های دولت کودتا وارد می شود، در آخرین بیانیه و مصاحبه تصویری اش پای می فشارد.

موسوی در این بیانیه درباره وحدت نوشته بود: "حل مسائل بزرگ نه فقط نیاز به همفکری همه اندیشه ها و گفتمان ها، که به وحدت و انسجام تمامی نیروهای توانمند کشور نیز نیازمند است".

قانونگرایی، احترام به خواست و رای مردم، احساس خطر از روند کنونی کشور، هوشیاری مردم در برابر فتنه ها و پرهیز از خشونت، عقلانیت موج سبز، امید، هشدار نسبت به سیاست خارجی غلط و ماجراجویانه و ... محور مشترک تمام بیانیه های میرحسین موسوی تاکنون بوده است.

شاید او که صراحتاً احساس خطر نسبت به وقایع چند ساله کشور را اعلام کرده بود، هرگز گمان نمیکرد تقلبی چنان گسترده در انتخابات رخ دهد که بدان نام کودتا نهاده شود و خود او به اتفاق مهدی کربوی، دیگر نامزد معترض به انتخابات 22 خرداد، از سوی حاکمیت، عامل بیگانه قلمداد شوند.

ادب مرد به ز دولت اوست

معروف ترین جمله ای که از میرحسین موسوی در دوران تبلیغات انتخاباتی منتشر و دهان به دهان می گشت "ادب مرد به ز دولت اوست" بود. جمله ای که در واکنش به رفتار محمود احمدی نژاد در مناظره انتخاباتی بیان شد. او بارها در مناظره ها و سخنرانی ها اعلام کرده بود که "برای من، رئیس جمهور شدن، کسب و حفظ قدرت هدفی نیست که هر وسیله ای را توجیه کند".

نخست وزیر زمان جنگ، خطاب به مردم اعلام کرده بود: "من به تمنای قدرت نیامده ام؛ من سکوت بیست ساله خود را نشکسته ام که به هر ترتیب و با هر روشی رئیس جمهور بشوم؛ من احساس خطر کردم که کشور دچار بی اخلاقی شده، دچار فقر اخلاقی و مادی شده، دچار مدیریت غیر عقلانی شده است".

موسوی در سخنرانی ها و مصاحبه های خود بر نکته ای دست گذاشت که در بیانیه های منتشر شده از سوی او نیز به کرات بر آن تاکید شد؛ نگرانی از تقلب در انتخابات، موضوعی بود که او در هر سخنرانی و بیانیه به طرق مختلف ابراز کرد.

اولین بیانیه و شعبده بازی مسولان

اولین بیانیه این نامزد معترض به انتخابات 22 خرداد، یک روز پس از انتخابات منتشر شد که در آن با بهت آور خواندن نتیجه انتخابات، اعلام کرد: "مردمی که در صف های طولانی اخذ رای شاهد ترکیب آرا بودند و خود می دانند که به چه کسی رای داده اند، با حیرت تمام به شعبده بازی دست اندرکاران انتخابات و صدا و سیما نگاه می کنند". موسوی صراحتاً گفت که "تسلیم صحنه آرای خطرناک نخواهد شد" و "طبق وظیفه شرعی و ملی خویش به افشای رازهای پشت سر این روند پرمخاطره خواهم پرداخت و آثار نابود کننده آن را بر سرنوشت کشور توضیح خواهم داد و ترس آن دارم که ادامه وضع موجود همه نیروهای موثر در نظام را به توجیه گرانی دروغگو در مقابل مردم تبدیل کند و دنیا و آخرت آنان را در معرض لطمه های جبران ناپذیر قرار دهد".

پافشاری بر ابطال انتخابات

او یک روز بعد، بیانیه شماره 2 خود را منتشر کرد که در آن با اشاره به اخبار بسیاری که از سراسر کشور در مورد وقوع اعتراض نسبت به نتایج اعلام شده برای انتخابات به او میرسد اعلام کرد که تقاضای ابطال انتخابات را به شورای نگهبان ارائه داده و این کار را تنها راه حل برای بازگشت اعتماد عمومی و حمایت مردم از دولت میداند.

موسوی در تاریخ یک تیر ماه در بیانیه ای نسبت به کشتار مردمی که به صورت مسالمت آمیز راهپیمایی کرده بودند، اعتراض و خطاب به مردم اعلام کرد: اعتراض به دروغ و تقلب حق شمامست. به احقاق حقوق خود امیدوار باشید و اجازه ندهید کسانی که برای ناامیدی و ارباب شما می کوشند خشمتان را برانگیزند. در اعتراضات خود همچنان به پرهیز از خشونت پایبند بمانید و چون پدران و مادرانی دل شکسته با رفتارهای نامتعارف فرزندانان در قوای امنیتی برخورد کنید.

او نوشت: تیراندازی به مردم، پادگانی شدن فضای شهر، ارباب، تحریک و قدرت نمایی همگی فرزندان نامشروع قانون گریزی شدیدی است که در معرض آن قرار داریم و عجب که بانیان چنین شرایطی دیگران را به این خطا متهم می کنند.

صرف نظر نمی کنم

نخست وزیر زمان جنگ سه روز بعد بیانیه بعدی خود را منتشر کرد که در آن خطاب به مردم آمده بود: آماده ام تا نشان دهم چگونه کسانی که عملشان در راستای ایجاد هرج و مرج در کشور، تضعیف نظام و منافع بیگانگان است، تلاش نمودند به بهانه تخریبگری های عناصری نامعلوم، جنبش سبز شما را اغتشاشگری و وابسته به بیگانه معرفی کنند.

اشاره موسوی به اتهاماتی بود که روزنامه کیهان و رسانه های دولتی به او و مهدی کربوی نسبت میدادند. موسوی تصریح کرده بود: "حاضر نیستم به خاطر مصالح شخصی و هراس از اینگونه تهدیدها از ایستادگی در سایه شجره سبز استیقای حقوق ملت ایران که امروز به خون به ناحق ریخته شده جوانان این کشور آبیاری شده است، لحظه ای صرف نظر نمایم. از مجموع آرای ریخته شده در صندوق ها تنها یک رأی متعلق به من است و شما به خوبی می دانید که مشکل آنها با میلیون ها رأی است که جوابی برای سرنوشت آنها ندارد".

در این بیانیه او بار دیگر از مردم خواست که "با حفظ آرامش و پرهیز از ایجاد تنش، در دام پدخواهان که کوشش می کنند این حرکت گسترده اجتماعی را شورش و اغتشاش و وابسته به بیگانه قلمداد کنند، نیفتند و با زیرکی و هوشیاری که ویژگی ممتاز آنهاست این توطئه ها را مهار نمایند".

دولت، فاقد مشروعیت سیاسی

دو روز پس از تأیید انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران، میرحسین موسوی که بارها بر ابطال انتخابات تاکید کرده بود با انتشار بیانیه ای اعلام کرد دولت احمدی نژاد فاقد مشروعیت سیاسی است و "بیم آن می رود که بر اثر ضعف های بی شمار ذاتی و عارضی اش در ورطه امتیاز دادن به بیگانگان بیفتد".



راههای سبز

برخوردهای غیراسلامی، غیرقانونی و غیرمنصفانه حقوقشان پایمال شده است؛ و با استناد به مدارک غیرقابل انکار بدون تردید اعتقاد دارم که در انتخابات تقلب های سازمان یافته و وسیع رخ داده است. در عین حال اگر در مویی که از خشم مردم برخاسته است احساس خطر برای اصل کشور و اصل نظام نمی کردم، بر اینم سخت نبود که بیست سال دیگر سکوت کنم."

او هفته گذشته نیز به دیدار مهدی کروبی دیگر نامزد معترض به انتخابات رفت و بار دیگر بر موضع خود مبنی بر انجام تقلب در انتخابات پافشاری کرد.

موسوی سپس با انتقاد شدید از حامیان دولت به خاطر استفاده از تریبون صدا و سیما برای تخریب مخالفان، خطاب به آنها گفت: "اگر شما از عمل خود مطمئن هستید چرا نگران حضور ما در سیما هستید یا چرا از حضور کارشناسان ما در سیما خود داری می کنید؟ اگر صادقانه سخن می گوئید میزگردی را با حضور کارشناسانی از ما و خودتان برگزار کنید تا از طرف سخن خود را بگویند!"

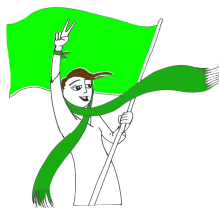
نخست وزیر زمان جنگ با انتقاد شدید از دروغ دروغ در میان برخی مسولان و استفاده از تریبون صدا و سیما برای تخریب مخالفان گفت: مدام اطلاعات غلط به مردم می دهند و فکر می کنند که مردم باور می کنند. همین تعداد کشته های پس از انتخابات چندبار عوض شد؛ بعد می گویند تقلب در انتخابات دروغ است. برخی بسیج شدند تا وانمود کنند که تقلبی صورت نگرفته است. خصوصا در سیما این امر بسیار تبلیغ شد.

موسوی روز جمعه نیز به اتفاق سید محمد خاتمی اعلام کرد: آنچه امروز بیش از هر چیز مورد نیاز است بازگشت به قانون اساسی و پرهیز از نقض، تحریف یا توجیهات ناروا نسبت به این میثاق گرانسنگ ملی است.

موسوی و خاتمی با تاکید بر اینکه جامعه ایران "با زور و فشار از راه خود منحرف نخواهد شد" و به حرکت بسوی آزادی و سربلندی ادامه خواهد داد، تصریح کردند: اگر "با حضور انتقادی و اعتراض مننی مردم مقابله شود" و اگر "تریبون های رسمی" به "رئوگویی، اهانت و نارواگویی" ادامه دهند، جریانهایی پدید خواهند آمد که اصل نظام و انقلاب را زیر سوال خواهند برد.

موج اعتراض به دانشگاه آزاد کرج رسید:

مرگ بر دیکتاتور



نزدیک به دو هزار نفر از دانشجویان دانشجویان دانشگاه آزاد کرج در اعتراض به نتیجه انتخابات و احکام دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز راه پیمائی کردند.

دانشجویان معترض در حالی به سمت درب اصلی دانشگاه حرکت کردند که شعار های «یا حسین، میر حسین»، «مرگ بر دیکتاتور»، «ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا جنگیم»، «دانشجوی زندانی آزاد باید گردد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» بارها در صحن دانشگاه طنین انداز شد.

سرودهای «یار دبستانی من» و «ای ایران، ای مرز پر گهر» نیز بارها در این تجمع شنیده شد. دانشجویان سپس به سمت دانشکده حقوق و علوم سیاسی حرکت کردند.

طبق گزارش خبرنگار سایت آزادنا که در این مراسم حضور داشت؛ این تجمع در حالی برگزار گردید که بسیج دانشجویی در اقدامی مشکوک و تشنج زا در همان روز و ساعت اعلام شده برای تجمع اقدام به برگزاری مراسم قرائت زیارت عاشورا در صحن دانشگاه نموده بود. پیش از ساعت ۱۰:۳۰ صبح که از قبل به عنوان ساعت شروع تجمع اعلام شده بود محوطه دانشکده فنی شاهد حضور بسیار پر رنگ و محسوس نیروهای حراست و لباس شخصی های غیر دانشجو بود. فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه به حدی بود که نیروهای حراست

اجازه تجمع بیش از سه نفر را به دانشجویان نمی دادند. این جو با حضور رییس دانشگاه و رییس حراست و رییس دانشکده فنی شکل جدی تری به خود گرفت. دانشجویان برای کاستن از فشار حراست و ایجاد هسته اولیه تجمع به سمت دانشکده دامپزشکی حرکت کردند و تجمع خود را از این دانشکده آغاز نمودند.

نخست وزیر زمان جنگ با یادآوری اینکه «خطر در پیش است» تاکید کرده بود: "نظامی که به مدت سی سال به اعتماد مردم متکی بود نمی تواند یک شبه قوای امنیتی را جایگزین این نقطه اتکا کندو اگر انکار این واقعیت سودی می رساند، ما نیز با منکران آن همصدا می شدیم."

مسئولیت تاریخی پی گیری حقوق مردم

او ادامه اعتراض و تلاش برای استیفای حقوق مردم را مسئولیت تاریخی خود دانسته و تصریح کرده است که: "اجازه ندهیم حاصل خون صدها هزار شهید به یک دولت امنیتی مستهلک شود."

موسوی امید به آینده را رساترین اعتراض خود و حامیانش دانسته و با اشاره به شخصیت ها و گروه هایی که از او خواسته بودند گذشت کند اعلام کرد: "من از همان ابتدا از حق شخصی خودم گذشت کرده بودم اما نمی توانم بر سر حقوق و آزادی پایمال شده مردم معامله یا مصالحه کنم."

روند بیانیه های منتشر شده از سوی میرحسین موسوی کم کم از طرح کلیات به سوی جزئیات، تمایل یافت. او در بیانیه های بعدی خود از شکل گیری "تشکیلات راه سبز امید" سخن گفت و به بیان جزئیاتی درباره این تشکیلات پرداخت.

بر اساس اعلام موسوی، رنگ سبز نماد آن، اجرای کامل قانون اساسی شعار آن و شبکه های اجتماعی خودجوش و خودمختار بدهنی این تشکیلات بودند.

دستگیرها و دادگاه ها

نخست وزیر زمان جنگ در واکنش به دادگاههای نمایشی رسیدگی به اتهامات معترضان بیانیه ای صادر و خطاب به مسولان اعلام کرد: "اندان شکنجه گران و اعتراف گیران دیگر به استخوان مردم رسیده است تا جایی که اینک از میان کسانی قربانی می گردند که خدمات بزرگ به کشور و نظام در کارنامه دارند و به تهدید دیگرانی سرگرمند که در نشو و نمو این نهضت و تاسیس نظام برخاسته از آن برجسته ترین نقش ها را بر عهده داشته اند. آیا کسانی را که آرزوی شهادت در راه نورانی انقلاب اسلامی داشته اند به چیزی کمتر از آن تهدید می کنید؟ یا پس از به مسلخ بردن جمهوریت نظام، اسلامیت و آبروی آن را هم با این بی آبرویی ها هدف گرفته اید؟"

موسوی تاکید کرد: "تنها داور قطعی وجدان بشری از مشاهده دادگاههایی اینچنین فرمایشی، سقوط اخلاقی و بی اعتباری صحنه گردانان آن است."

خبر از حوادثی سهمگین

این نامزد معترض به انتخابات 22 خرداد که در تمام بیانیه های خود مردم را به پرهیز از خشونت و خویشن داری دعوت کرده، در بیانیه شماره 12 خود که پس از بازداشت فرزند آیت الله بهشتی و همچنین مرتضی الویری و سردار مقدم منتشر شد، خطاب به مردم نوشت: "کاملا پیداست که تلاش های شما برای بازگرداندن آرامش به جامعه قرار نیست با پاسخی خردمندانه روبرو شود. روزهایی خطیر در پیش رو قرار گرفته است. دستگیری کسانی چون دکتر بهشتی یک نشانه است که از حوادثی سهمگین تر خبر می دهد. اما باطل رفتنی است و آن چیزی که به مردم سود می رساند باقی می ماند."

او بار دیگر از مردم خواست آرامش و هوشیاری خود را حفظ کنند و از سلسله حوادثی خبر داد که به گفته او "به مانند دیگر تحرکات کور این ایام برای مخالفان مردم جز خسارت باقی نخواهد گذاشت."

موسوی به مردم هشدار داد که «مراقب باشید که آن ها شما را تحریک نکنند و به هنگام نابودکردن خود به کاشانه و کشورتان لطمه نزنند.»

او سپس در بیانیه ای درباره حوادث روز قدس نوشت: "فضای سیاسی امروز کشور آن چیزی نیست که سی سال پیش از این ایرانیان آرزویش را داشتند. مردم اینک از خود می پرسند چه چیز ما را از رسیدن به آرمان هایمان بازداشت و به شرایط فعلی رساند. این سوالی اساسی است که جا دارد درباره کوشش های امروز و فردای ما نیز پرسیده شود. ما چه باید بکنیم تا سی سال بعد از نو با همین پرسش روبرو نشویم؟"

نامه به مراجع

نخست وزیر زمان جنگ سپس در نامه ای به مراجع و علما نوشت: امروز که با حیرت تمام شاهد چنین تصورات جسورانه در امانت مردم هستیم و تمامی راه ها برای احقاق حق بسته شده، مواجه شدن مردم مظلوم با سکوت علما و مراجع که ملجا راسخ این ملت شمرده می شوند، خسارتی بیش از یک تغییر در آرا را به دنبال خواهد داشت.

موسوی همچنین به اتفاق سید محمد خاتمی و مهدی کروبی در نامه ای به مراجع و علما از آنان خواست برای آزادی بازداشت شدگان پس از انتخابات دخالت کنند.

در این نامه "تنها راه برون رفت از این وضعیت، اقدام قاطع و شفاف نسبت به توقف فرایند امنیتی ساختن فضای پس از انتخابات، آزادی تمامی بازداشت شدگان و بازگرداندن روند رسیدگی به اتهامات به مجاری قانونی" ذکر شده بود.

نامه به آیت الله منتظری

میرحسین موسوی سپس در نامه ای مهم به آیت الله منتظری با اشاره به راهکارهای خود برای برون رفت از بحران که در بیانیه شماره 13 او منتشر شده بود، نوشت: "رسانه های دولتی اصرار دارند که ما را مسبب و محرک حوادث این چند ماهه معرفی کنند، حال آنکه رفتارهای مسولان کشور نه فقط در انتخابات، بلکه از سال ها پیش همیشه هایی را انباشته بود که با خطاهای این ایام شعله ور شد و با باد نخوتی که بر آن دمیدند ابعاد این آتش روز به روز توسعه پیدا کرد. اینجانب قطعا حق را به مردمی می دهم که با



احمد جنتی:

واقعا در حال جنگیم

نماینده ولی فقیه و رییس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، گفت: "امروز وظیفه ما خیلی سنگین است، ما واقعا در حال جنگ هستیم." احمد جنتی که از عوامل اصلی سرکوب مردم است، اضافه کرد: "بعضی انقلاب و ولایت فقیه را قبول دارند، ولی متوجه نیستند که دارند در زیربناها بمبگذاری می‌کنند تا یک دفعه منفجر کنند، بنابراین احساس مسوولیت نمی‌کنند. دشمن به طور مداوم در فکر ضربه زدن به نظام و انقلاب است. همین روزها شایعاتی علیه سلامت رهبری منتشر کردند که ایشان مریض‌اند، بیمار هستند، به کما رفتند و یا در اغما هستند. این حرف‌ها برای مخدوش کردن افکار عمومی بود. دو روز بعدش ثابت می‌شود که دروغ گفته‌اند ولی این افراد به چنین دروغ‌هایی دلخوش هستند و در جریانات اخیر نیز هدفگیری، مساله ولایت فقیه بود، ولایت فقیه رکن نظام است اگر این را بگیرند، علی التحقیق هیچ چیزی برای نظام نمی‌ماند."



برادران ناصر عبدالحسینی:
اعدام برای قربانی بازی امنیتی

ناصر عبدالحسینی جوانی است 22 ساله که به گفته‌ی خانواده‌ی خود هیچ سابقه و فعالیت سیاسی نداشته است. وی از یک خانواده‌ی جنوب شهری تهران است که شغل آزاد دارد؛ دربارہی حکم اعدام وی و چه‌گونه‌گی این اعدام با دو برادر وی به نام‌های مجتبی و نادر عبدالحسینی به گفتوگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

ناصر عبدالحسینی از بازداشت‌شده‌گان حوادث بعد از انتخابات و معترفان در دادگاه‌های نمایشی است که روز شنبه حکم اعدام در مورد وی توسط روابط عمومی دادگستری استان تهران اعلام شد.

ناصر عبدالحسینی جوانی است 22 ساله که به گفته‌ی خانواده‌ی خود هیچ سابقه و فعالیت سیاسی نداشته است. وی از یک خانواده‌ی جنوب شهری تهران است که شغل آزاد دارد؛ دربارہی حکم اعدام وی و چه‌گونه‌گی این اعدام با دو برادر وی به نام‌های مجتبی و نادر عبدالحسینی به گفتوگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

از مجتبی عبدالحسینی در مورد چه‌گونه‌گی صدور این حکم سوال می‌کنم، وی با تاسف و نگرانی می‌گوید «به برادر من گفته بودند که بیا و در اعتراف‌های تلویزیونی شرکت کن تا حکمات را کمتر کنیم. به او گفته بودند اگر قرار است حکم حبس داشته باشی، با این اعتراف‌های تلویزیونی خیلی زودتر از آن افرادی که اعتراف نمی‌کنند آزاد خواهی شد. به این طریق برادر مرا به تلویزیون کشیدند اما جریان برعکس شده و برای او حکم اعدام صادر کرده‌اند. از ناصر سواستفاده کرده‌اند، سو استفاده‌ی که منجر به بازی کردن با زندگی وی شده است.»

از وی سوال می‌کنم که در این مورد که وی قرار است این‌چنین اعترافاتی بکند خیر داشته‌اید یا خیر؟

«ما اصلا از این‌که قرار است برادرم اعتراف تلویزیونی داشته باشد خبری نداشتیم و فقط وقتی بعد از دو هفته به ملاقات‌اش رفتیم، متوجه شدیم که به او گفته‌اند اعتراف کن تا زودتر آزاد شوی.» وی ادامه می‌دهد «صدایی که به عنوان زهره پخش شده که آن را در تماس تلفنی با برادر من عنوان کرده‌اند، واقیعت ندارد، این یک صدای ضبط شده است و برادر من هیچ‌گونه ارتباطی با آن شخص ندارد. چنین چیزی به هیچ وجه صحت ندارد. در صدای پخش شده از تلویزیون جمهوری اسلامی، گویا خانم زهره از برادر من می‌خواهد که آتش‌سوزی به راه بیندازد و از کوکتل مولوتوف استفاده کند، این در حالی است که برادر من حتما نمی‌تواند کوکتل مولوتوف را تلفظ کند و در دادگاه هم اشتباه آنرا تلفظ می‌کند. حالا برادر من چه‌گونه چنین کارهایی می‌تواند بکند.»

ناصر عبدالحسینی متهم است که در سازمان مجاهدین خلق عضویت داشته است، اما این مساله را هر دو برادر وی رد می‌کنند.

از آن‌ها در مورد چه‌گونه‌گی بازداشت وی و این‌که آیا در اعتراض‌های مدنی بعد از انتخابات حضور داشته است یا خیر سوال می‌کنم. مجتبی عبدالحسینی پاسخ می‌دهد: «دستگیری برادر من در تاریخ 5 تیرماه بود. ناصر با من کار می‌کرد و در شهرستان‌ها به کار ویزیتوری لوازم یدکی ماشین مشغول بودیم. او هیچ سابقه‌ی سیاسی ندارد و حتما تا کنون یک مورد بازداشت هم نداشته. نادر عبدالحسینی نیز می‌گوید: «زمانی‌که برادرم را بازداشت می‌کردند، هیچ‌گونه سندی در رابطه با جرمی که می‌گفتند مرتکب شده، به ما نشان ندادند و هیچ مدرکی نداشتند، از منزل ما هیچ مدرکی پیدا نکردند. برادر من حتما دیپلم هم ندارد، نه کامپیوتر دارد و نه حتما یک آدرس ایمیل، پس چه‌طور می‌توانسته به قول اینها اطلاعات را به خارج از کشور بفرستد؟ برادر من بچه‌ی جنوب شهری است که نه پدر و مادر و نه هیچ‌یک از افراد فامیل‌اش سیاسی نبودند.»

ناصر عبدالحسینی به اتهام شرکت در «اعتشاشات» محاکمه و سرانجام به اعدام محکوم شده است، این در حالی است که وی با توجه به شغل‌اش خارج از تهران بوده است، نادر برادر وی در مورد حضور ناصر در اعتراض‌های مدنی مردم ایران بعد از 22 خرداد

می‌گوید: «عنوان شده که او در جریان اعتراض‌های پس از انتخابات حضور داشته، ولی به هیچ‌عنوان این‌گونه نبود، یکی دو هفته قبل از پنج تیرماه که او را دستگیر کردند، او در شهرستان بوشهر بود و مشغول فروش قطعات یدکی ماشین. نیمه شبی که در منزل ما ریختند و او را بازداشت کردند، او تازه از سفر برگشته بود و حتما از خستگی لباس‌های‌اش را هم از تن‌اش در نیآورده بود.»

دو برادر ناصر عبدالحسینی نسبت به دادگاه و امکان دفاع و نحوه‌ی دفاع وکیل تسخیری برادرشان (احمدی) اعتراض دارند؛ مجتبی در این خصوص به خبرنگار هرا می‌گوید: «وکیل تسخیری در دادگاه هیچ‌گونه دفاعی از برادر من نکرده است. وکیل‌اش تا کنون فقط دو بار با وی تماس گرفته ولی کار خاصی برای‌اش انجام نداده است.» و نادر ادامه می‌دهد: «دفاعی‌هایی که وکیل تسخیری برادرم در دادگاه برای وی خوانده بود، متاسفانه هیچ اثری نداشته است. کیفر خواست برادر من به هیچ‌عنوان با واقیعت جور در نمی‌آید. برادر من حتما در حوادث پس از انتخابات هیچ شعاری هم نداده بود چون اصلا در تهران نبود تا بخواهد در تجمع‌ها شرکت کند و در بوشهر هم به دنبال فعالیت اقتصادی خودش بود و آن‌جا هم هیچ‌گونه تجمعی برپا نشده بود. حتما همین وکیل برادرم نیز فکر می‌کرد که او را به زودی آزاد می‌کنند، حتما به من گفته بودند که برای‌اش سند آماده کنم که متاسفانه هم‌اکنون حکم اعدام او صادر شده است.»

تا سه هفته‌ی پیش خانواده‌ی ناصر عبدالحسینی می‌توانستند با او ملاقات کنند، بعد از آن ملاقات فقط برای پدر و مادر وی امکان‌پذیر شده است. وی هم‌اکنون در بند 8 زندان اوین منتقل شده است. از خانواده‌ی عبدالحسینی تنها این دو برادر از حکم اعدام ناصر خبر دارند، آن‌ها هنوز توان این‌که به پدر و مادر و دیگر برادران و خواهران‌شان بگویند که چنین اتفاقی افتاده است را ندارند. پدر و مادر آن‌ها فکر می‌کنند فرزندشان به زودی به خانه بازمی‌گردد!

نادر عبدالحسینی در پایان به خبرنگار هرا می‌گوید: «من از قوه قضاییه، اطلاعات و نهادهای حقوق‌بشری دعوت می‌کنم که ببینند و وضع زنده‌گی ما را ببینند و از نزدیک با خانواده‌ی ما آشنا بشوند. پدر من مدتی را در جبهه‌های جنگ گذرانده و پنج سال در جماران بوده و الان بازنشسته است و با حقوق بازنشستگی در حال خرجی دادن به خانواده‌ام است. برادر من یک پسر سالم‌لوح است که هیچ فعالیت سیاسی تاکنون نداشته است. یکی از اتهام‌های برادر من محاربه است و برای‌اش حکم اعدام صادر شده، مگر برادر من قتل و جنایت انجام داده است که باید اعدام شود؛ مثلی او در زندگی هیچ‌گونه آسیبی تاکنون به هیچ‌کس چه به دولت و یا مردم نزده است.»

و مجتبی عبدالحسینی با صدای غمناک می‌گوید: «ناصر در تماس‌های تلفنی به ما می‌گوید خدایی وجود دارد. من که کار خلافی انجام نداده‌ام، مطمئن هستم اتفاق بدی برای‌ام نمی‌افتد و به ما دل‌داری می‌دهد.» مجتبی در آخر نیز با نامیدی می‌گوید: «هیچ کسی از برادر من دفاع نمی‌کند، حتما وکیل که باید به طور مرتب پی‌گیر پرونده باشد هم هیچ کار جدی انجام نمی‌دهد. در حالی‌که برادر من بی‌گناه است. او کاری نکرده است. او را با وعده‌هایی که برای آزادی داده‌اند، وادار به اعتراف کرده‌اند و برادر ساده‌ی من نیز باور کرده و این کار را کرده است. برادر من بی‌گناه است.»

منبع: خبرگزاری هرا

حکم زندان برای اسیران حوادث بعد از کودتا

۶ سال تا ۱۲ سال



کردتا چپان به تدریج احکام زندان را به روزنامه نگاران اسیر اعلام می‌کنند. بر اساس

آخرین اخبار مسعود باستانی روزنامه نگار و فعال سیاسی در دادگاه بدوی به ۶ سال

حبس تعزیری محکوم شده است.

به گزارش نوروز، در حکم باستانی یکسال حبس به اتهام تبلیغ علیه نظام و 5 سال به اتهام اجتماع و تبانی برای ایجاد اغتشاش در نظر گرفته شده است.

تاکنون حکم دو نفر دیگر از متهمان حوادث پس از انتخابات صادر شده است. شهاب طباطبایی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت اسلامی ایران و هدایت الله آقایی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی هر کدام به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

هوشنگ اطهری، وکیل تسخیری یحیی کیان تاجبخش، پژوهشگر ایرانی - آمریکایی که بیش از سه ماه هست در بازداشت به سر می‌برد، اعلام کرد گفت که موکلش به بیش از ۱۲ سال حبس تعزیری محکوم شده است.



راههای سبز

شما کدام معصوم را در اطرافتان می بینید؟ شیخ علی مشکینی را که کراهت نفس او کاملاً از منظرش هویداست؟ بله کدام معصوم را دیده اید؟
۱۴ قرن مردم تشخیص می دادند که کدام مرجع اعظم است و کدام یک از علما قابل احترام و اعتماد.

حال روزنامه ها یک روزه یک شیخ را آیه العظمی می کنند و دیگری را افقه الفقها. آن شیخ گیلانی جلاد آیت الله می شود و دسته دسته تقه الاسلام و حجه الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می آید.

اسمش را هم گذاشته اند حکومت جمهوری اسلامی، و مسرورید که حکم خدا را در زمین اجرا کرده اید؟

خوشا به سعادت آنها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند.

من نیز دیر و زود می روم تنها وحشتم برای شمامست.

خداوند همه را به راه راست هدایت کند. ۲۵ شوال ۱۴۰۳ قمری

قم-مرتضی پسنیدیه

یادداشت های یک اوپاش سیاسی

ما لیاقت دموکراسی نداریم؟

جمله تلخی هست که همیشه گیرم می اندازد میان هر موضوعی که به جامعه ام مربوط می شود. جمله ای تلخ که با هیچ ترفندی نمی توانی خاکش کنی و ردش کنی. "ما لیاقت دموکراسی را نداریم." وقتی افاضات روشن فکران کوه فکر را می شنوی که روشنی فکشان به نور چراغ قوه هم نمی رسد. وقتی جابه جا شدن مهره های قدرت را می بینی در سیاست. هر که بالاست می زند و هر که بالا نیست می نالد. وقتی رانندگی مردم را و خودت را می بینی. وقتی اولین نهاد اجتماعی را، خانواده را، به چشم می بینی... همیشه زهر خندی پی ات می آید و رهايت نمی کند که: ما لیاقت دموکراسی را نداریم.

نمی دانم چه شد. انباشت یک دنیا تحقیر بود. نامیدی از مجزبه بنگه دنیایی عمو سام بود. این همه فشار بود. نمی دانم. نمی دانم چه شد. اما ما ناگهان بزرگ شدیم. ناگهان شریف تر و جسورتر و مهربان تر شدیم. وقتی در خیابان راه را بر هم می بندیم پشت فرمان، ناگهان پادمان می آید نکند راننده کناری همان همراه راهپیمایی دیروز است. لبخند می زنی و مهربان تر می شوی. وقتی صف می بندیم برای جیره گرفتن هر حقی که برایمان جیره بندیش کرده اند، بغیه را آشنا می بینی. آشنایی که حتماً با هم زیر بارانی فریادی مشترک داشته ایم.

ما را به قیافه ها تقسیم کرده بودند. مومن، غربی، پایین شهری، روشنفکر، دانشجو، گدا، و لنگار و ... این کنار هم بودن تقسیم ها را شکسته برایمان. این دستبند جادویی سبز خودش هم نمی داند چه کرده با فرهنگ ما و احساس ما و دل ما. این دور هم جمع شدن ما یک برش کامل است از شهر من. بدون سانسور، بدون اغراق و بدون غربال و الک. ما خودمانیم.

ما را ز زند، تحقیر کردند، خورد کردند و ترساندند. ما هم خورد شدیم و تحقیر شده ترسیمیم. ما رستم نبودیم یا هرکول. ما چریک و کماندو نبودیم. نیامده بودیم برای مردن آمده بودیم برای خفه شدن، برای نمردن. گفتن ندارد که باز هم می زند و تحقیر و خوردمان می کنند. ما هم می ترسیم. حتی وقتی می گوئیم نترسیم، ما همه با هم هستیم. اما دیگر پا پس نمی گذاریم. می ایستیم و با هم می ترسیم و این لذت غریبی دارد. حتی کودکانمان را هم میاوریم تا ببینند و فریاد بزنند ترسی را که می شود مخفی نکرد و بیرون ریخت. ما دیگر از ترسیدن نمی ترسیم. و وقتی تفنگ به دستان و قمه داران را می بینی که میلرزند وقت زدن، می فهمی که آن ور بازی هم می ترسد. بیشتر از تو، نه مثل تو از درد و زخم و مردن. او می ترسد. از تو که بیشماری و دیگر از ترس نمی ترسی.

ما همان هابیم که پیش تر وقتی یک نفر بودیم متلک می گفتیم. وقتی چند نفر بودیم دعوا می کردیم. وقتی صد نفر بودیم شیشه می شکستیم و هزاران نفر که می شدیم بانک آتش می زدیم، در گذشته های انگار نه چندان دور. ما همان ملتیم یا فرزندان همان ملت. امروز که دریا می شویم موج و بی صدا. وقتی انسان نماهایی به تعداد انگشتان دست سنگمان می زنند و فحشمان می دهند و چاقو به رویمان می کشند، کافیس از رویشان رد بشویم تا محو شوند. و ما یاد گرفته ایم سکوت کنیم. هنوز نه کامل. اما به قدر خودمان خوب یاد گرفته ایم که ما با چیزی مخالفیم به نام منحوس خشونت. با آفتی می جنگیم که نامش فرار از قانون است. ما آرزویمان را یافته ایم: قانون و آرامش و منطق.

من با کودکی در آغوشم و زنی دستم در دستم که همه معنی زندگی من است در خیابان می روم با سکوت و اوپاش نامیده می شوم و روبرویم مجنونی که فحش ناموس عربده می کشد و سنگ می پراند و چاقو نشان می دهد مردم نامیده می شود. و من آموخته ام پایان این بازی این است که او شبیه من شود و با هم مردم نامیده شویم. در چشمهایش می بینم که کمتر شده، کوچکتر شده و اگر از من شرم نمی کند، از کودک هر اسبیده ام که انگشت پیروزی نشانش می دهد به چاره وحشی گری غریبی که می بیند، نمی تواند شرم نکند. من اشتباه می کردم. ما کم کم داریم لیاقت دموکراسی را پیدا می کنیم. شاید دیر، شاید دور. اما راه ما را پیدا کرده و ما راه را.

ما کم کم داریم لیاقت دموکراسی را پیدا می کنیم. شاید دیر، شاید دور. اما راه ما را پیدا کرده و ما راه را.

این نامه ۲۶ ساله میشود

نامه آیت الله پسنیدیه برادر خمینی به وی در تاریخ ۱۵

مرداد ۱۳۶۲

ناله ها از هر سو به گوش می رسد و نفرینش به ارباب عامیم عالمی را گرفته است. براساس آنچه هر روز مشاهده می کنیم و آن چیزهایی که به گوش ما میرسد و خودمان احیاناً در جریان آن قرار می گیریم، مردم هر ساعت دست به آسمان دارند و آرزوی بازگشت اوضاع گذشته را می کنند. آیا این ناله ها را شما می شنوید؟ یا ماشاءالله با حصارى که دور شما کشیده اند، شما هم حکایت آن چوپان را دارید که گرگ به گله اش زده بود ولی او بی خبر مشغول دوشیدن میش مورد علاقه اش بود و هیچ از جای نجنبید تا لحظه ای که گرگ سراغ خودش آمد. اول میش او را به پنجه ای درید بعد هم خودش را... روزی که در خمین و به دستور حزب جمهوری و با تمهید و توطئه ای که گمان ندارم بدور از اطلاع شما بوده، عامه از سر من کشیدند و از هیچ اهانتی ابا نکردند، من زره ای گلابه نکردم، که روزگار جدمان پیش چشم بود.

روزی که آن سید بیچاره را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بود بد که از فرزند به من نزدیکتر است، با آن افضاح از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بد عاقبت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده اش بر نمی آید به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند، به شما گفتم این شیاطین قصد دیگری دارند و می خواهند از این عروسک برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند.

اما شما به جای گوش دادن به این حرفهای مصلحانه رو در هم کردید و حتی حرمت برادر بزرگ را هم رعایت ننمودید. من که مثل عقیل بن ابوطالب مال و جا و مقام نخواستم بودم که شما حکم به داغ کردن دلم دادید و سر پیری اهانتی به من روا داشتید که در زمان شاه هم کسی جرات اعمال آن را نداشت..

روزی که دستور دادید همه صندوقها را به نام علی آقا خامنه ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل بکیشان، یعنی شیخ علی آقا تهرانی بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب ایران را بر باد میدهد، گوش نکردید و حالا میبینید آنچه نباید میدیدید.

این همه خونها ریخته شد، اینهمه جنایات وقوع پیدا کرد که از ذکر آن به خود میلرزم که مبدا قطره ای از این خونها به سبب اخوت (برادری) من و شما دامن مرا بگیرد، فقط برای اینکه شما به جای گوش سپردن به آنها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه مند بودند، گوش به شیاطین دادید. شما چگونه بر مسند ولایت میشینید؟ آن سادات عالیقدری را مثل حاج آقا حسن قمی، سبط آن افتخار ازلی تشیع، حاج آقا حسین قمی طاب ثراه و آقای حاج سید کاظم شریعتمداری، مرجع بر حق شیعه مولا علی را به آن خفت خانه نشین می کنید و مرجعیت را از آنها سلب می کنید، از آنها که خود با اشک و ناله های من بیست سال پیش حکم مرجعیت شما را امضا

کردند و به شاه دادند تا از آزار و توهین به شما ممانعت شود.

شما خود بهتر از هر کسی می دانید که من از ابتدا با مداخله روحانیون در امور کشوری و لشگری مخالف بودم و به شما گفتم وقتی ما مصدر کار شویم اگر کارها مطابق خواست مردم نباشد همه نفرت متوجه ما خواهد شد و در نهایت ضرر خواهد دید.

آیا امروز نتیجه ای بجز این حاصل شده است؟ این مردمی که در راه اسلام از جان می گذشتند و در زمان شاه از فکلی و بازاری و دانشجو و زن، شعایر دینی را محترم میداشتند، امروز نه به دین توجهی دارند و نه برای شعایر دینی ارزشی قایلند. آنها می گویند اگر دین این است که اولیا جمهوری اسلامی اعمال می کنند بهتر است ما کافر باشیم و اصلاً اسم مسلمان روی ما نباشد.

با سیاستهای غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خانه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلت و خواری در دنیا افتاده است. حتی یک دوست برای ما باقی نمانده است. من با چند روحانی شیعه پاکستانی اخیراً حرف میزدم آنها از وضع ایران گریه می کردند و می گفتند در کشور ما سابق شیعه مقام و ارزشی داشت ولی حالا ما تا اسم تشیع را می آوریم، می گویند لابد مثل ایران. آقای حاج آقا صدر به من می گفت مردم لبنان، که در غیبت آقا موسی صدر چشم به ایران داشتند امروز خیلی از ایران زده شده اند. این چه معنا دارد که ما اسلحه از اسرائیل بخریم و بعد از جنگ با اسرائیل و تحریر جنوب لبنان سخن بگوییم.

بنده در مورد جنگ و مسایل آن حرف نمی زنم که خود مثنوی هفتاد من کاغذ است، فقط می گویم آیا به گوش شما نمی رسد که بعضی از نور چشمیها چه دست اندازها به بیت المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ زدگان کرده اند.

بیش از ۳ ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته ام ولی دفتر شما مرتب می گویند وقت ندارید. آنوقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می پذیرید. چون لابد به جز مدح و ثنا نمیگویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک به من لسان مداحی نداده حتی باید از برادر خود محروم بمانم.

بنده گمان دارم که با ارسال این نامه لابد تضییقات و گرفتاریها برای ما بیشتر خواهد شد ولی چون چند روزی است که حس می کنم هر لحظه ممکن است که حق تعالی آرزویم را اجابت کند و اجازه ترک این جهنم فانی را عنایت فرماید، لذا به عنوان وصیت یا توصیه و یا خداحافظی برادری با برادرش این جملات را نوشتم..

شما وصیت نامه می نویسید و برای خود جانشین تعیین می کنید پس چرا یکباره اسمش را نمی گذارید سلطنت اسلامی به جای جمهوری، مگر رسول اکرم جانشین توی وصیت نامه تعیین کرد؟ بجز اینکه مولا علی را که معصوم و منتخب الهی بود به مردم عرضه داشت.



انصراف بیضایی، چرمشیر و فتحی از جشنواره تئاتر فجر

بهرام بیضایی، محمد چرمشیر و حسن فتحی از حضور در جشنواره فیلم فجر انصراف دادند. این سه کارگردان به بسیاری از نمایشنامه نویسان و کارگردانان مطرح تئاتر که در جشنواره ها حضور ثابت دارند، و در فهرست نمایش های بخش چشم انداز بیست و هشتمین جشنواره تئاتر فجر غایبند، پیوستند.

به گزارش خبرنگاری دانشجویان ایران، ایسنا پس از اینکه نام نمایشنامه جدید بهرام بیضایی در میان نمایش های منتخب بخش چشم انداز جشنواره تئاتر فجر اعلام شد، بهرام بیضایی گفت که اجرای نمایش "سهرابکشی" را به آینده موکول کرده است. او به ایسنا گفت: "به دلیل اعمال چند حنف در متن «سهرابکشی» - خارج از اختیار مرکز (هنرهای نمایشی) - که در گفت و گوهای قبلی صحبتی از آن ها نبود، و سوء تفاهم های ناخواسته دیگری که محصول حساسیت های این روزهاست، چند روز پیش در گفت و گویی با مرکز هنرهای نمایشی، رسماً اجرای این نمایش را به شرایط مناسب تری در آینده موکول کرده ام."

محمد چرمشیر، نمایشنامه نویس پرکاری که ظاهراً قرار بوده چند نمایش بر اساس نوشته او امسال اجرا شود نیز در نامه ای به مرکز هنرهای نمایشی خواسته است که "متونش را که در بخش های مختلف پذیرفته شده اند از شرکت در جشنواره خارج کند و این نمایشنامه ها در شرایط مناسبی اجرا شوند."

حسن فتحی که پس از مدت ها دوری از عرصه تئاتر نامش با نمایش «انتیگونه» در فهرست اسامی اعلام شده بخش چشم انداز جشنواره تئاتر فجر قرار گرفت، درباره حضورش در بخش چشم انداز بیست و هشتمین جشنواره تئاتر فجر گفت: «اگر فیلمبرداری فیلم جدید بر اساس پیش بینی های انجام شده به پایان برسد، امکان حضور در جشنواره تئاتر فجر را پیدا می کنم در غیر این صورت نمایش «انتیگونه» را برای اجرای عمومی آماده خواهم کرد.»

فریاد خاموش مادران عزادار در برلین و لس آنجلس

مریم محمدی

یکی از اقداماتی که بعد از حوادث انتخابات ایران در میان اعتراضات خودجوش مردم شکل گرفت و باقی ماند، تجمع بخشی از مادران و زنان ایرانی در پارک های تهران است که شبیه هر هفته برگزار می شود.

اخیراً جمعی از زنان ایرانی در برلین برای همدردی و هماهنگی با این مادران، تجمع مشابهی را در شهر برلین ترتیب داده و از ایرانیان برلین تقاضا کرده اند که به آن ها بپیوندند. گفت و گویی کرده ام با یکی از برگزارکنندگان این تجمع.

خانم صابری در ابتدا توضیح دهید چگونه به این فکر رسیدید که چنین تجمعی را در برلین برگزار کنید.

ما جمعی از زنان ایرانی در برلین هستیم. با توجه به آن فراخوانی که مادران عزادار در ایران داده بودند که ما را تنها نگذارید و از ما حمایت کنید، ما هم تصمیم گرفتیم که روز شنبه، همزمان با مادرانی که در ایران در پارک های مختلف می نشینند، خانم ها و آقایان را دعوت کنیم که در پشتیبانی از این مادران بیایند و اعتراض خودشان را نسبت به فجایعی که در ایران اتفاق می افتد را نشان دهند.

به این ترتیب تا زمانی که آن گردهمایی های مادران در ایران ادامه داشته باشد، شما هم در هماهنگی با آن ها ادامه خواهید داد؟

دقیقاً. آن ها مادرانی هستند که عزیزان خودشان را از دست داده اند و یا این که عزیزان شان در زندان ها هستند. آنان هر هفته در پارک های مختلف دور هم جمع می شوند و با فریاد خاموش شان به مردم نشان می دهند که علیه این ظلم و جنایات می خواهند مبارزه کنند. ما هم به پشتیبانی از آن ها اینجا جمع شده ایم و به انحاء مختلف وظیفه ای خودمان می دانیم که از آنان حمایت کنیم. این اکسیون را حالا ممکن است چند ماه دیگر نگذاریم، ولی به اشکال مختلف از این مادران عزیز حمایت خواهیم کرد.

انگیزه شما از این کار چیست؟ آیا احساس تعهد شخصی یا ملی می کنید، احساس وظیفه می کنید و یا امیدوار هستید که چنین تلاش هایی در یک جامعه غربی هم ثمربخش داشته باشد و به نوعی در فعالیتهای سیاسی مردم ایران مثبت قرار بگیرد؟

ما این را هم وظیفه ای شخصی و هم وظیفه ای انسانی خودمان می دانیم که در مملکتی که آزاد هستیم و پلیس از تظاهرات ما پشتیبانی می کند، در حالی که در ایران پلیس مردم را سرکوب می کند، از مادران حمایت کنیم و مردم کشوری را که در آن بسر می بریم از جنایاتی که در ایران می گذرد مطلع کنیم.

امید داریم که این اعتراضات و مسائلی که ما و بخصوص مردم ایران و مادران در ایران انجام می دهند به نتیجه برسد و بالاخره عاملان و آمران این جنایات و کشتار محاکمه و مجازات بشوند.

مسائلی را که مورد توجه شماست و می خواهید آن ها را به گوش جامعه ای آلمانی برسانید چگونه انعکاس می دهید؟ شیوه کار شما چیست؟

ما عکس تعدادی از این عزیزانی را که توانستیم پیدا کنیم، چاپ کردیم و روی یک پارچه

سبزی چسبانیدیم. یک پارچه سفیدی هم هست که اسامی ۷۲ نفر را که تاکنون اعلام شده، البته طبق آمار غیررسمی ۳۰۰ نفر هستند، ولی ما تا الان حدود ۷۲ نفر اسم داشتیم، به هر حال این اسامی را به فارسی و آلمانی نوشته ایم و روی پلاکاردهایی در دست مردم می بینند.

در ضمن موزیک هم به زبان فارسی، آلمانی و انگلیسی پخش می کنیم و بیانیه ای خیلی کوتاهی هم با عنوان بیانیه پایانی داریم که آن ها را هم به فارسی و آلمانی چاپ کرده ایم و به دست رهگذران می دهیم. رهگذران آلمانی برخوردشان با تجمع شما چگونه است؟ می پرسند که موضوع چیست و حتی تقاضا کرده اند که مثلاً امضا کنند و امضا جمع کنند. در کل برخورد خیلی مثبتی با ما دارند. می ایستند و عکس می گیرند و ابزار همدردی می کنند.

با توجه به اینکه از ابتدای مسائل انتخاباتی در ایران، تظاهرات زیادی در برلین برگزار شده، آیا برخی از آلمانی هایی که شما با آن ها مواجه می شوید یا از شما سوال می کنند پیش زمینه ای ذهنی دارند؟

خوشبختانه مردم آلمان خیلی تحت تأثیر تظاهراتی که ایرانیان در سراسر آلمان و همین طور در برلین برگزار کرده اند هستند. همچنین با توجه به موضع گیری هایی هم که مقامات حکومتی نسبت به این سرکوب ها در ایران کرده اند، مردم آلمان خیلی نسبت به این مسائل روشن شده اند و همه در رابطه با مسائلی که در ایران می گذرد آگاهی کامل دارند.

گفتید که بیانیه ای که تهیه کرده اید، به آلمانی و انگلیسی هم ترجمه شده و در اختیار رهگذران قرار می گیرد و نیز می خواهید در پایان این مراسم آن را بخوانید. ممکن است بخشی از این بیانیه را برای ما بخوانید؟

"هموطنان و دوستان! همانطور که اطلاع دارید، رژیم ایران پس از کودتای انتخاباتی و سرکوب اعتراضات مردم، گروهی از آنان را کشته و گروهی دیگری را به زندان انداخته و مورد شکنجه و تجاوز جنسی قرار داده و نیز تعداد دیگری از آنان را به مرگ محکوم کرده است.

مادران عزیزان از دست رفته و زندانی، هر هفته شبها در پارک های میهن مان گردهم می آیند تا فریاد خاموش خود را برای محاکمه ای علنی آمران و عاملان کشتارها و تجاوزها به گوش جهانیان برسانند. ما جمعی از ایرانیان برلین به پشتیبانی از مادران داغدار میهن و خواسته های شان گردهم آمده و همصدا با آن ها می خواهیم هرچه سریع تر عاملان و آمران قتلها و شکنجه ها شناسایی و به طور علنی محاکمه گردند.

زندانیان سیاسی و روزنامه نگاران دستگیر شده بدون قید و شرط آزاد شوند. تصفیه و تقویت عقاید از اساتید و دانشجویان متوقف گردد. انتخابات آزاد با حضور و نظارت مجامع بین المللی برگزار شود و همچنین مجازات اعدام ملغی گردد. جمعی از زنان برلین."

لس آنجلس

شنبه این هفته هم جمعی از مادران عزادار ایران در لوس آنجلس گرد هم آمدند.

این مادران ضمن ابراز همبستگی با مادران عزادار ایران توجه مردم را به این حرکت دادخواهانه جلب کردند و بیانیه پشتیبانی از حامیان مادران عزادار به دبیر کل سازمان ملل متحد را به امضای آنها رساندند.

نمایش ویدئو کلیپ هایی از نا آرامی های اخیر و سرکوب های مردمی بر روی صفحه بزرگ از ابتکارات این مادران بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

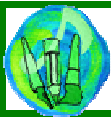
هامبورگ

در هامبورگ نیز ایرانیان برای همدلی و همبستگی با مادران، همسران و فرزندان که در سوگ عزیزان خود نشسته اند دور هم جمع می شوند تا دست در دست آنان نهند و بگویند تا آزادی عزیزانشان آرام نخواهند نشست

بروکسل

در پی فراخوان کمیته حمایت از مادران داغدار، شهر بروکسل نیز هر شب شاهد تجمع ایرانیان می باشد.





این شعر نیست نصرت رحمانی

این شعر نیست آتش خاموش معبدیست
این شعر نیست قصه احساس سنگهاست
این شعر نیست نقش سراپیست در کویر
این شعر نیست زندگی گنگ رنگ هاست
گر شعر بود بر لب خشکم نمی نشست
گر شعر بود از دل سردم نمی رمید
گر شعر بود درد مرا فاش می نمود
گر شعر بود تیغ به زخم نمی کشید
این شعر نیست لاشه مردیست پای دار
این شعر نیست خون شهیدپیست روی راه
این شعر نیست رنگ سیاهی است در سپید
این شعر نیست رنگ سپیدیست در سیاه
گر شعر بود مونس چنگ و ریاب بود
گر شعر بود از دل خود می زدودمش
گر شعر بود بر لب یاران سرود بود
گر شعر بود نیمه شبی می سرودمش

تب و عطش نادر نادرپور

عقاب پیر نگون بخت آفتابم من
که شعله های شفق سوخت شاهبالم را
درین کویر بلا کیست تا تواند راند
ز گرد لاشه ی من ، کرکس خیالم را
چنان به حسرت پرواز خو گرفته دلم
که سرنوشت خود از خاکبان جدا بینم
چنان به شوق پریدن ز خود رها شده ام
که عکس خویش در ایینه ی هوا بینم
من استخوانم ، من پاره استخوانی سرد
که دستی از بدن گرم شب بریده مرا
من آسمان شیم در حباب سربی ابر
که جلوه ای ندهد پرتو سپیده مرا
دلم پر است ولی دیده ام ز اشک تهیدست
چه آفتی است غمین بودن و نگریدن
چه آفتی است که چون شاخه ی خزان دیده
در آفتاب ، ز سرمای خویش لرزیدن
تبی نماند که در من عطش برانگیزد
عرق نشست بر آن تن که همچو آتش بود
چه شد که شعله ی سوزان به دست باد سپرد
شبی که در نفسش گرمی نوازش بود
کنون به خویش نظر می کنم چو ماه در آب
تنم ز روشنی سرد خویش می لرزد
جهنمی که در سوختم ، فروزان باد
که شعله اش به نسیم بهشت می ارزد
شکسته بال عقابم تبیده در شن گرم
نگاه تشنه ی من در پی سرابی نیست
دلم به پرتو عمنک ماه خرسند است
که در غبار افق ، برق آفتابی نیست

اگر عشق نبود قیصر امین پور

از غم خبری نبود اگر عشق نبود
دل بود ولی چه سود اگر عشق نبود ؟
بی رنگ تر از نقطه ی موهومی بود
این دایره ی کبود ، اگر عشق نبود
از آینه ها غبار خاموشی را
عکس چه کسی زدود اگر عشق نبود ؟
در سینه ی هر سنگ دلی در تپش است
از این همه دل چه سود اگر عشق نبود ؟
بی عشق دلم جز گریه کور چه بود ؟
دل چشم نمی گشود اگر عشق نبود
از دست تو در این همه سرگردانی
تکلیف دلم چه بود اگر عشق نبود ؟

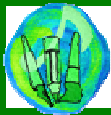
گلهای پر پر فریاد فریدون مشیری

شبی که پرشده بودم ز غصه های غریب
به بال جان سفری تا گذشته ها کردم
چراغ دیده برافروختم به شعله اشک
دل گداخته را جام جان نما کردم
هزار پله فرا رفتم از حصار زمان
هزار پنجره بر عمر رفته وا کردم
به شهر خاطره ها چون مسافران غریب
گرفتم از همه کس دامن و رها کردم
هزار آرزوی ناشکفته سوخته را
دوباره یافتم و شرح ماجرا کردم
هزار یاد گریزنده در سیاهی را
دویدم از پی و افتادم و صدا کردم
هزار بار عزیزان رفته را از دور
سلام و بوسه فرستادم و صفا کردم
چه های های غریبانه که سردادم
چه ناله ها که ز جان وجگر جدا کردم
یکی از آن همه یاران رفته بازنگشت
گره به باد زدم قصه با هوا کردم
طنین گمشده ای بود در هیاهوی باد
به دست مننرسیده آنچه دست و پا کردم
دریغ از آنهمه گلهای پرپر فریاد
که گوشواره گوش کر قضا کردم
همین نصیبم ازین رهگذر که در همه حال
ترا که جان مرا سوختی دعا کردم

با دامنی پر از پریده ی خاکستر فتاده خیمه ی بی من ماه محمد بیابانی

حتی هنوز پشت اقای ست
با دامنی پر از پریده ی خاکستر
بی وقفه بوریای سحر می زند بر آب
جذر تو بر شقایق قربانگاه
تا پیری ام نهاده در آن بالا
مشتی پر رها شده بر گلسنگ
تا دیده عطر نارس نیزار
جذر تو بر شقایق قربانگاه
دریا به رنگ چهره ی ما
رد چهار شاخه بر آن دیوار
مهتاب رابه نیم جو
از من جلو زده ست
نویاوه ای هنوز
جذر تو بر شقایق قربانگاه





من با بطالت پدر هرگز هرگز بیعت نمی کنم حمید مصدق



سفر دوم
هنگام
هنگامه سفر بود
اینک تو همی
کالوده می کند
سرچشمه زلال تفاهم را
آفتاب پاک صداقتی
در من غروب کن
ای لفظ ها چگونه چنین ساده و صریح
مفهوم دیگری را
با واژه های کاذب مغشوش
تفسیر می کنید ؟
دیگر به آن تفاهم مطلق
هرگز نمی رسیم
و دست آرزو
با این سموم سرد تنفر که می وزد
دیگر شکوفه های عشق و شهامت را
از شاخسار شوق نمی چیند
افزون شوید بین من و او
گرد غبارهای کدورت
فرسنگهای فاصله افزود
کنون لبخند خنجری ست
آغشته ز هرنگ
و اشک دانه تزویر زندگی ست
ایا
هنگام نیست که دیگر
دلالته و قیح
هیزم کش نفاق
این پیر زال رانده و امانده
در دادگاه عشق
به قصد اعتراف نشیند ؟
یا این جغد شوم سوی عدم بال و پر زند
در عمق اعتکاف نشیند
من شاهد فنای غرور رود
در ژرفنای تشنه مردار
و ناظر وقاحت گفتار بوده ام
گفتار پیر مانده ز تدبیری
و شاهد شهادت شیری
در بند و خسته زنجیری
دیدم
تهدید شور شعله های شهامت را
مرعوب می کند
و همچنان
که سم گرازان تیزرو
رویای پاک بکرگی را
به ذهن برف
منکوب می کند
ای کاش آن حقیقت عریان محض را
هرگز ندیده بودم
دیدم که بی دریغ
با رشته فریب
این رقع ز ندگیم کوک می خورد
داناییم به ناتوانی من افزود
دیدم که آن حقیقت عریان ز چشم من
مکتوم مانده بود
در زیر چشم باز من

اما همیشه کور
در شهرهای پاک مقدس
در شهرهای دور دیو و فرشته و عده دیدار داشتند
دیدم که رود
رود که یک روز پاک بود
اینک در استحالته سیال خویش
تسلیم محض پهنه مرداب می نمود
کو یک خنده یک تبسم زیبا
یک صوت صادقانه یک آوای بی ریا ؟
آری چه کرد باید
با دسته های خنجر پیدا از آستین
لبخندها فریب
و مهربان صدایی اگر هست در زمین
سوز نوای زمزمه جویبار هاست
ایینه را به خلوت خود بردم
ایینه روشنایی خود را
در بازتاب صادق این روح خسته دید
اما ، تو در درون ایینه می بینی
نقش خطوط خسته پیشانی
پیری شکستگی و پریشانی
ایینه ها دروغ نمی گویند
و من
آن قدر صادقم که صداقت را
چون آبهای سرد گوارا
با شوق در پیاله مسکون صبح نوشیدم
و بیم من همه این بود که مباد
تندیس دستپروور من
در هم شکسته گردد
و بیم من همه این بود که مباد
روزی به ناگه از سرانگشت پرسشی
عریان شود حقیقت تلخی که هیچگاه
پنهان نمانده بود
و بیم داشتم
ویران کند تمامی ایمان به عشق را
که روزی آن مترسک جالیز
در من نشانده بود
و من
افسوس می خورم که چرا و چگونه چون
آن آفتاب روشن
آن نور جاری جوشان عشق من
در شط خون نشست
در لجه جنون

شوق

سیاوش کسرایی

برکرده ام سر
از رخنه ای در سینه سنگ
آری بهارم من در این تنگ
تنها اگر باد
تنها اگر ابری و باران
تنها اگر خورشید بود این گل نمی رست
زین تنگنا راه رهایی نمی جست
ای سایه ابر
ای دامن ابر
ای تیغ خورشید
ای جام باران
این گل نمی بود
گلدانه را گر شوق گل گشتن نبود
در گریبان

